

**مخل امنیت ملی است**
مخالفت با طرح مقابله با نفوذ**در میدان مین**
درباره سلبریتی‌هایی که سیاسی شدند**افتخار در استکهلم**
کاوه مدنی برنده جایزه نوبل آب جهانی شد

ظهور طبقه الیگارش

نگاهی به سریال بامداد خمار، ساخته نرگس آبیاری

که این‌روزها از شبکه نمایش خانگی پخش می‌شود، روایتی از طغیان زنانه، عشق ممنوعه و ظهور طبقه‌ای رانتیر است که هم دستی در قدرت حکومت داشته و هم چشمی به اموال ملت و تا جایی که توانسته، سرمایه‌داری ملی را نیز تضعیف کرده است

**اکبر منتجبی**

سرمدیر



جدیدترین ساخته نرگس آبیاری، اگرچه در ظاهر یک داستان عاشقانه است اما در لایه‌لای داستان، او از یک طغیان زنانه سخن می‌گوید. سریال بامداد خمار که برگرفته از رمانی به همین نام است، داستان زنی است که علیه سلطه پدر، طغیان می‌کند و نه فقط از آنچه پدر می‌خواهد، سر باز می‌زند بلکه از خانواده نیز عبور می‌کند تا خود خانواده‌ای با بنیان‌های فکر خود بنا کند. اگرچه در ادامه راه آنچه بر سرش می‌آید، ناگوار است اما نادم نیست چون انتخاب با خودش بوده است. اما آیا این تمام داستان است؟ نه. نرگس آبیاری در این سریال به یک داستان سیاسی هم پروبال می‌دهد؛ داستانی فراتر از آنچه در رمان بود و آن ظهور طبقه الیگارشی از صاحبان قدرت و ثروت است که هم دستی در حکومت دارد و هم چشمی بر اموال ملت. و آرام‌آرام نیز با نفوذ در ساختارهای حاکمیتی به چپاول مشغول می‌شود. به همین دلیل آنچه آبیاری روایت می‌کند، بامداد خمار را نه تنها از سریال‌های دیگر متمایز می‌کند بلکه به ایران امروز ما گره می‌زند. داستان او اگرچه در دل تاریخ است اما گویی خط به خط و نما به‌نمای آن در این دوره رخ داده است. از طغیان زنان که در جنبش زن، زندگی، آزادی، نمود پیدا کرد تا رانتیرها و تراستی‌هایی که هم دستی در حکومت و هم چشمی به سرمایه‌های ملت دارند. البته این خاصیت داستان‌هایی است که زمان ندارند.

ادامه در صفحه ۸

عکس: محمد مهدی ووال

نادیده‌گرفتن هزینه‌های جنگ

چرا حجت عبدالملکی خود را به گمراهی می‌زند و اثرات جنگ بر اقتصاد را نادیده می‌گیرد؟



یادداشت روز

استقلال بدون تجارت!

درباره اثرات محاصره دریایی بر زندگی مردم

فریدون مجلسی

تحلیلگر مسائل بین‌الملل



ادامه محاصره دریایی آمریکا علیه ایران در تنگه هرمز پیش از آنکه یک مسئله صرفاً نظامی یا امنیتی باشد به مسئله‌ای مستقیم برای زندگی مردم تبدیل شده است. استفاده از مسیرهای زمینی و راه‌آهن نیز نمی‌تواند، جای خالی تجارت دریایی را پر کند. نتیجه را هم نمی‌توان انکار کرد: از زمان برقراری محاصره، کشور با توری بی‌سابقه روبه‌رو شده و مسئله بنزین برای بخش‌هایی از جامعه به بحرانی حاد تبدیل شده است. اما پرسش اساسی این است که این وضعیت تا کجا باید ادامه پیدا کند؟ استقلال یک کشور فقط به داشتن موشک و توان نظامی خلاصه نمی‌شود. کشوری که حق عبور و مرور دریایی نداشته باشد، کشوری که نتواند با جهان رابطه بانکی برقرار کند، نتواند صادرات و واردات داشته باشد و نتواند ارزش پول خود را حفظ کند، در عمل با محدودیت جدی در استقلال اقتصادی مواجه است. استقلال یعنی بتوانیم تجارت کنیم، تولید کنیم، ارزش پول‌مان را حفظ کنیم و مردمان بتوانند با درآمد خود زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند. چگونه است که در یک‌صد سال گذشته، حتی با وجود نوسانات ناشی از جنگ‌های جهانی، ارزش پول کشور قابل حفظ بود اما در سال‌های اخیر، پول ملی چنان بی‌ارزش شده که حتی سکه از مدار واقعی مبادلات خارج شده و سخن از ضرب سکه‌هایی با ارزش اسمی بسیار بالا به میان می‌آید؟ هیچ اقدامی به اندازه باز شدن این محاصره نمی‌تواند به ترمیم وضعیت اقتصادی ایران کمک کند. اما مشکل فقط محاصره نیست؛ «آماده‌باش دائمی» نیز هزینه‌ای سنگین بر کشور تحمیل کرده است. چرا باید نیروهایی که می‌توانند در کارخانه‌ها، مزارع و مراکز تولیدی کار کنند، دائماً درگیر فضای نظامی و تبلیغاتی باشند؟ آیا تصور می‌کنیم، شعارهایی که صرفاً برای مخاطب داخلی طراحی شده‌اند، جهان را خواهد ترساند؟ وقت آن است که عقلای کشور، تصمیمی متفاوت بگیرند: توافق اسلام‌آباد که اجرا شد سپس در اثر پرتاب موشک به‌هم خورد را دوباره زنده کنند و به آن پایبند بمانند و روابط با کشورهای منطقه و جهان را ترمیم کنند. تنگه هرمز ممکن است در شعارهای وطن‌پرستانه جذاب باشد اما این تنگه یک آبراه بین‌المللی است. حاکمیت ایران بر سرزمین، نفت، بستر دریا و منابع خود محترم است اما این حاکمیت نباید به معنای انکار حقوق عبور و مرور دیگر کشورها باشد. ایران قرار نیست با ایستادن در دروازه تنگه، حق دیگران را به زور بگیرد. سوال ساده است: چرا ترکیه تحریم نیست؟ چرا کشتی‌های پاکستان محاصره نمی‌شوند؟ چرا بسیاری از کشورهای جهان گرفتار چنین وضعیتی نیستند؟ چرا باید دائماً در حال دشمنی با آمریکا، اردن، عمان، امارات و دیگران باشیم؟ حتی امارات که سال‌ها یکی از راه‌های تنفس اقتصادی ایران بود اکنون روابط بانکی و معاملاتی خود را قطع کرده است. کسانی که از همین مناسبات ثروتمند شده‌اند، در امارات دفتر و خانه دارند اما هزینه قطع این رابطه را مردم ایران می‌پردازند. باید عادی شویم. عادی بودن خلاف استقلال نیست؛ مقتضای عقل، انصاف و رفتار سیاسی است. ادامه جنگ و ستیز، هر قدر هم دشمنان جمهوری اسلامی را خوشحال یا ناراحت کند، در نهایت اگر به تضعیف ایران منجر شود برای ملت ایران زیان‌بار است. جنگ مزمن یعنی خونریزی مزمن، ضعف مزمن و از پای درآمدن تدریجی. ایران بیش از نیم‌قرن است که هزینه این وضعیت را می‌پردازد. زمان آن رسیده که عقلاً برای پایان دادن به این جنگ مزمن، تصمیم بگیرند و به مردم فرصت بدهند کار کنند، درآمد داشته باشند و دیگر نگران قیمت بنزین، سیب‌زمینی، جو و ابتدایی‌ترین هزینه‌های زندگی نباشند. نجات ایران شاید بیش از هر چیز در یک تصمیم خلاصه شود: رفع مزاحمت از زندگی مردم و بازگرداندن کشور به مسیر عادی تجارت، تولید و آرامش.



حاشیه

از «اردوکشی خیابانی» تازندگان

درباره بازداشت محمدباقر خرازی

گروه سیاسی: کسی که چندی پیش از «اردوکشی خیابانی به تهران» برای ساقط کردن دولت سخن می‌گفت و صراحتاً می‌گفت «دولت پزشک‌یان را ویران می‌کنیم» حالا بنا بر گزارش‌های غیررسمی در زندان قم به سر می‌برد.



محمدباقر خرازی، روحانی، فعال سیاسی و مدیر حوزه علمیه امام هادی به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» بازداشت شده است؛ اتهامی که هنوز جزئیات رسمی آن منتشر نشده و اصل بازداشت نیز تا لحظه تنظیم این گزارش از سوی قوه قضائیه تأیید نشده است.

خبر بازداشت خرازی را رحمت‌الله بیگدلی، فعال سیاسی، منتشر کرد و گفت او با حکم دادسرای ویژه روحانیت قم بازداشت شده و براساس اخبار تکمیلی ۶ روز است که در زندان به سر می‌برد. طبق اطلاعات منتشر شده، خرازی روز ۱۷ مرداد نیز به دادسرای ویژه روحانیت قم احضار شده و پس از تفهیم اتهام از سوی دادیار شعبه ششم به زندان قم منتقل شده است. گفته شده، او جدا از سایر زندانیان نگهداری می‌شود و تحقیقات درباره پرونده‌اش ادامه دارد.

البته پرونده خرازی پیش از این نیز وارد مرحله قضایی شده بود. سخنگوی قوه قضائیه پیش‌تر از احضار او به دادگاه ویژه روحانیت و تحت تعقیب کیفری قرار گرفتنش خبر داده بود. حالا گزارش‌های غیررسمی از بازداشت او حکایت دارد؛ گزارشی که در صورت تأیید رسمی، فصل تازه‌ای را در پرونده این روحانی جنجالی رقم خواهد زد. اما چه شد که نام محمدباقر خرازی از فضای اظهارنظرهای سیاسی به پرونده قضایی رسید؟ آنچه او را در ماه‌های اخیر در مرکز توجه قرار داد، مجموعه‌ای از مواضع تند و جنجالی علیه دولت و شخص مسعود پزشک‌یان بود؛ اظهاراتی که در مواردی از نقد سیاسی معمول فراتر می‌رفت و با ادبیاتی توهین‌آمیز و تهدیدآمیز همراه می‌شد.

خرازی بارها دولت پزشک‌یان را آماج حمله قرار داد و با تعبیری تند درباره رئیس‌جمهور و عملکرد دولت سخن گفت. در ادامه نیز از «اردوکشی خیابانی به تهران» و شورش با هدف ساقط کردن دولت حرف زد و در یکی از صریح‌ترین اظهاراتش گفت: «دولت پزشک‌یان را ویران می‌کنیم».

او البته چهره تازه‌واردی در فضای سیاسی نیست. خرازی، روحانی و فعال سیاسی و مدیر حوزه علمیه امام هادی است و در سال‌های گذشته نیز با مواضعی متفاوت و گاه جنجالی درباره مسائل سیاسی و اجتماعی کشور اظهارنظر کرده است. با این حال، آنچه این بار او را خبرساز کرد، شدت حملاتش به دولت و شخص پزشک‌یان و عبور ادبیاتش از نقد سیاسی متعارف به طرح ایده‌هایی درباره تغییر دولت از مسیر خیابان بود؛ مواضعی که واکنش‌های مختلفی را به‌دنبال داشت.

دولت نیز در برابر این اظهارات سکوت نکرد. معاون حقوقی رئیس‌جمهور در واکنش به توهین‌های خرازی به پزشک‌یان اعلام کرد که دولت از او به دادگاه ویژه روحانیت و برخی مراجع دیگر شکایت کرده است. او با تأکید بر اینکه «قوه قضائیه حتماً برخورد خواهد کرد» خطاب به منتقدان دولت گفت: «خیلی نگران زمره‌های جفدگونه‌ای که گاهی از اطراف بلند می‌شود، نباشید». خرازی پیش از این نیز با واکنش‌های تندی روبه‌رو شده بود. مجتبی زارعی، نماینده تهران و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در واکنش به سخنان او گفته بود اگر خرازی به شلاق محکوم نشود حاضر است با وضو آن را اجرا کند.

حالا اما روایت خرازی وارد فصل تازه‌ای شده است؛ فصل زندان و تحقیقات قضایی. مردی که از «اردوکشی خیابانی» و «ویران کردن دولت» سخن می‌گفت و با ادبیاتی تند به پزشک‌یان و دولتش می‌تاخت، حالا بنا بر گزارش‌های غیررسمی در برابر دستگاه قضایی قرار گرفته است. اینکه این پرونده در نهایت به چه نتیجه‌ای خواهد رسید هنوز مشخص نیست؛ اما مسیر طی شده از مواضع جنجالی تا احضار، شکایت و حالا گزارش بازداشت، نام محمدباقر خرازی را از حاشیه‌های سیاسی به متن یک پرونده قضایی کشانده است.

مخل امنیت ملی است

معاون حقوقی پزشک‌یان خبر داد: طرح «مقابله با نفوذ» مغایر حقوق شهروندی و خلاف موازین شرع است

است؛ نکته‌ای که به باور دولت، ضرورت بازنگری در جامعه هدف و شیوه مقابله با نفوذ را بیشتر می‌کند.

محمدعلی ابطی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور در دولت اصلاحات نیز در گفت‌وگو با «شرق» از منظر رسانه‌ای هشدار داده که در شرایط جنگ رسانه‌ای، ایران پیش از هر زمان دیگری به حضور فعال و متکثر صداهای ایرانی در رسانه‌های جهانی نیاز دارد نه محدود کردن این مسیرها. از نگاه او باید میان «روزنامه‌نگاری» و «نفوذ و جاسوسی» تفکیک روشنی قائل شد و ارتباط علنی با رسانه‌های خارجی را با فعالیت مخفیانه اطلاعاتی یکی ندانست. محمود عباس‌زاده‌مشکینی، عضو سابق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی هم در گفت‌وگو با این روزنامه، مسئله را از زاویه کارآمدی قانون‌گذاری دیده است. او هشدار داده که واکنش‌های تقنینی شتاب‌زده و احساسی ممکن است به‌جای حل مسئله بر مشکلات بیفزاید و بر همین اساس خواستار اصلاح جدی طرح در مرحله بررسی جزئیات شده است. جلال جلالی‌زاده، نماینده مجلس ششم هم با لحنی هشدارآمیزتر به سراغ پیامدهای احتمالی طرح رفته و در ترسیم دورنمای این وضعیت هشدار داده که «عملاً کل ایران یک زندان بزرگ خواهد شد»؛ تعبیری که نشان می‌دهد از نگاه او، مسئله فقط چند ماده و مجازات نیست بلکه مسیری است که می‌تواند نسبت جامعه با قانون و فضای عمومی



کشور را دگرگون کند.

مجلس میان امنیت و اعتماد عمومی

اختلاف اما بر سر اصل مقابله با نفوذ نیست؛ نقطه اختلاف، جایی است که قرار است خط میان «تهدید امنیتی» و «ارتباط مشروع» ترسیم شود. در این میان اظهارات قالیباف اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. رئیس مجلس از یک‌سو بر ضرورت اولویت دادن به مسائل اصلی کشور در شرایط جنگی تأکید دارد و از سوی دیگر هشدار می‌دهد که مجلس نباید درگیر موضوعاتی شود که نه تنها گری از مشکلات کشور باز نمی‌کنند بلکه «جایگاه مجلس را دچار آسیب، نخبگان را نگران و مردم را عصبانی» می‌کنند. تأکید او بر «اعتماد مردم» به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه کشور به این بحث، بعدی فراتر از اختلاف دولت و مجلس داده است.

اکنون نگرانی اصلی منتقدان و دولت به سرنوشت طرح در مرحله بررسی جزئیات بازمی‌گردد. دولت فعلاً پیشنهاد داده است، طرح از دستورکار خارج شود یا دست‌کم به‌صورت دوشوری بررسی شود تا فرصت کافی برای حضور دولت، قوه قضائیه و کارشناسان در فرآیند بررسی فراهم شود. در نهایت باید منتظر ماند و دید قانون‌گذار چگونه می‌خواهد میان مقابله مؤثر با «شبکه‌های نفوذ» و حفظ مسیرهای مشروع ارتباط جامعه ایران با جهان، تعادل برقرار کند.

برخورد با نفوذ را دارند و «خلاً قانونی چندان» در این زمینه وجود ندارد و در ادامه پیشنهاد کرده به‌جای پیشبرد شتاب‌زده طرح، ابعاد مختلف آن با مشارکت دولت، قوه قضائیه و صاحب‌نظران بررسی شود و در صورت نیاز، چارچوبی جامع و کارشناسی شده در قالب لایحه به مجلس ارائه شود.

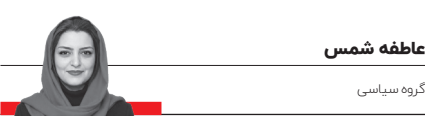
به این ترتیب یک سوی ماجر، دولت پزشک‌یان قرار دارد که مخالفت رسمی خود را از زبان معاون حقوقی رئیس‌جمهور اعلام کرده و سوی دیگر، طراحان و موافقان طرح در مجلس هستند که آن را اقدامی برای تقویت امنیت ملی و پوشش خلأهای احتمالی قانونی می‌دانند. در این میان محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس نیز هرچند بدون اشاره مستقیم به‌نام طرح اما تأکید کرده که تصمیمات و مصوبات نباید «جایگاه



مجلس را دچار آسیب، نخبگان را نگران و مردم را عصبانی کند»؛ او همچنین با تأکید بر شرایط خاص کشور خواستار تفکیک مسائل اصلی و فوری از موضوعات فرعی شده و «اعتماد مردم» را مهم‌ترین سرمایه کشور دانسته است.

از مهاجرت نخبگان تا «زندان بزرگ»

انضاری مخالفت دولت را بر سه محور اصلی بنا کرده است: نخست، نگرانی از آسیب به ارتباطات علمی و پژوهشی و در پی آن تشدید مهاجرت نخبگان؛ دوم، تبعات منفی این محدودیت‌ها برای تصویر ایران در داخل و خارج از کشور؛ و سوم این پرسش که با وجود قوانین و سازوکارهای موجود اساساً چه ضرورتی برای وضع قانون جدید وجود دارد. معاون حقوقی رئیس‌جمهور هشدار داده که اگر ارتباطات علمی و همکاری با مراکز پژوهشی خارجی با محدودیت‌های گسترده و جرم‌انگاری مواجه شود، اساتید، پزشکان و پژوهشگران ممکن است برای حفظ مسیر حرفه‌ای و علمی خود مهاجرت را انتخاب کنند. از نگاه دولت چنین رویکردی می‌تواند به‌جای تقویت امنیت، بخشی از سرمایه انسانی کشور را از چرخه علمی ایران خارج کند. انضاری همچنین با اشاره به تجربه‌های گذشته تأکید کرده که آسیب‌های جدی ناشی از نفوذ الزاماً از ارتباطات خرد و اجتماعی سرچشمه نگرفته و در مواردی، رخنه‌های پرهزینه‌تر در سطوح کلان‌تر اتفاق افتاده



عاطفه شمس

گروه سیاسی

درحالی که کلیات طرح «مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها با نهاد‌های بیگانه» در مجلس به تصویب رسیده، مخالفت صریح دولت با این طرح و اظهارات محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، درباره ضرورت پرهیز از تصمیماتی که «نخبگان را نگران و مردم را عصبانی» می‌کند، بحث بر سر حدود و شیوه مقابله با نفوذ را جدی‌تر کرده است؛ اختلافی که حالا از مرز یک طرح امنیتی فراتر رفته و پای حقوق شهروندی، دانشگاه، رسانه، مهاجرت نخبگان و حتی سرمایه اجتماعی را به میان کشیده است.

کلیات طرح مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه روز یک‌شنبه ۲۵ مرداد در مجلس با ۱۸۳ رأی موافق، چهار رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد. این طرح طبق گزارش روز گذشته کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ۳۳ ماده دارد و هدف اعلامی طراحان آن، ایجاد چارچوبی برای مقابله با شیوه‌های جدید نفوذ و فعالیت سرویس‌های اطلاعاتی خارجی است. با این حال، متن طرح دامنه‌ای فراتر از جاسوسی کلاسیک دارد و موضوعاتی

مانند ارتباط با سفارتخانه‌ها، همکاری‌های علمی، ارتباط با رسانه‌های خارجی، فعالیت سمن‌ها و احزاب، تبادل اطلاعات، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و حتی برخی همکاری‌های اقتصادی را دربرمی‌گیرد. برای نمونه در متن اولیه طرح، گفت‌وگو با برخی رسانه‌های خارجی ممنوع و ارتباط با سایر رسانه‌های خارجی منوط به ثبت و اطلاع‌رسانی شده است. همچنین برای برخی همکاری‌های علمی با مراکز خارجی یا ارتباطات بدون مجوز، مجازات کیفری پیش‌بینی شده است.

مرز امنیت و آزادی

چالش اصلی طرح این است که مرز میان «مقابله با نفوذ» و «محدود کردن ارتباطات مشروع» در آن مشخص نیست. مرزی که دولت معتقد است اگر دقیق تعریف نشود، ممکن است، قانون را از هدف اصلی خود یعنی مقابله با شبکه‌های سازمان‌یافته نفوذ دور کند و دامنه آن را به ارتباطات عادی علمی، رسانه‌ای و اجتماعی شهروندان بکشانند.

مجید انضاری، معاون حقوقی رئیس‌جمهور، اعلام کرده که هیأت دولت رسماً با این طرح مخالفت کرده و آن را مغایر اصول متعدد قانون اساسی در حوزه حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی و در برخی موارد خلاف موازین شرع می‌داند. به گفته او، دولت معتقد است، قوانین موجود ظرفیت

باستور

مردم چه می‌خواهند؟

معاون اجرایی رئیس‌جمهور: ۵۰ تا ۶۰ درصد مردم خواهان مذاکره با آمریکا هستند

با آمریکا؛ شاید با این امید که از مسیر کاهش تنش، گریزی از مشکلات اقتصادی باز شود.

معاون اجرایی پزشک‌یان در توضیح مشکلات مردم گفته است: «یکی از مشکلات مردم، تورم و گرانی است». مسئله‌ای که خودش را در هزینه‌های روزمره زندگی نشان می‌دهد؛ از خرید کالاهای اساسی گرفته تا اجاره‌خانه و هزینه‌های دیگر. اما نگرانی مردم فقط اقتصادی نیست. قانم‌پناه با تأکید بر اینکه «عمده مشکلات مردم ناشی از مسائل معیشتی است» می‌گوید: «یکی از دغدغه‌های مردم هم موضوع جنگ، پایان جنگ و صلح شرافتمندانه است». اما این تنها مطالبه‌ای نیست که دولت در نظرسنجی‌های خود با آن مواجه شده است. به گفته معاون اجرایی رئیس‌جمهور، میزان مطالبه برای رفع فیلترینگ نیز بالای ۷۰ درصد بوده است.

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، قانم‌پناه به ارزیابی

گروه سیاسی: وقتی حرف از دغدغه مردم است شاید هیچ چیز به‌اندازه قیمت‌ها، گویای حال جامعه نباشد؛ سفره‌ای که هر روز کوچک‌تر شدنش، نگرانی از آینده را بیشتر می‌کند. حالا جعفر قانم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، با استناد به نتایج نظرسنجی‌ها، تصویری از حال‌وهوای افکار عمومی ارائه کرده؛ تصویری که در آن، گرانی و معیشت، در صدر نگرانی‌هاست اما در کنار آن، مذاکره با آمریکا هم برای بخش قابل‌توجهی از مردم به یک مطالبه تبدیل شده است.

قانم‌پناه در توصیف این وضعیت به دو عدد قابل تأمل اشاره کرده است: «۸۰ درصد مردم نگران معیشت و گرانی‌ها و ۵۰ تا ۶۰ درصد هم خواهان مذاکره با آمریکا هستند». دو عددی که کنار هم، تصویری روشن‌تر از دغدغه‌های امروز جامعه می‌سازند؛ از یک‌سو فشار گرانی و نگرانی برای گذران زندگی و از سوی دیگر، تمایل بخش قابل‌توجهی از مردم به مذاکره

مردم از عملکرد دولت پزشک‌یان هم اشاره کرده و با استناد به نظرسنجی‌های انجام شده در یکی دو ماه گذشته، گفت: «نظر اکثریت قریب به اتفاقی شرکت‌کنندگان نسبت به عملکرد پزشک‌یان مثبت بود». او توضیح داد: «در برخی جاها بالای ۴۰، ۵۰ درصد و برخی جاهای دیگر تا ۸۰ درصد از خدمات دولت رضایت داشتند».

با این حال، کنار هم گذاشتن این اظهارات، تصویر کمی پیچیده‌تر و البته واقعی‌تری از حال‌وهوای جامعه نشان می‌دهد؛ مثبت بودن ارزیابی از عملکرد دولت الزاماً به‌معنای رضایت از شرایط موجود نیست چراکه همان‌طور که قانم‌پناه گفته «۸۰ درصد مردم همچنان نگران معیشت و گرانی‌ها هستند». در کنار این نگرانی، بخش زیادی از خواهان مذاکره با آمریکا هستند و مطالبه بالای ۷۰ درصدی برای رفع فیلترینگ نیز نشان می‌دهد، موضوع اینترنت و دسترسی آزاد به فضای مجازی همچنان یکی از خواسته‌های جدی جامعه است. حالا مسئله اصلی برای دولت پزشک‌یان این است که این مطالبات را از سطح نظرسنجی‌ها و آمارها به نتیجه‌ای ملموس در زندگی روزمره مردم تبدیل کند؛ جایی که اثر تصمیم‌های اقتصادی و سیاسی در سفره و آرامش زندگی مردم دیده شود.



سال نهم شماره ۲۳۰۷
پنج‌شنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۵

بررسی تحولات جهان

افق

ملانیا کجاست؟

بانوی اول آمریکا مدتی است در انظار ظاهر نمی‌شود



سال ۱۹۹۸ و به‌طور اتفاقی در یک میهمانی در نیویورک دیده است. ملانیا همچنین تأکید کرد که هرگز با اپستین یا گیسلین مکسول، رابطه‌ای نداشته است.

پس از آن، او در چند مراسم مرتبط با دو‌یست‌وپنجاهمین سالگرد آمریکا، ازجمله یک شب مبارزات UFC در کاخ سفید و مراسم آتش‌بازی چهارم ژوئیه، ظاهر شد؛ اما از ۱۹ ژوئیه دیگر خبری از حضور عمومی او نیست.

دفتر ملانیا درباره اینکه او در این یک ماه کجا بوده و چه فعالیت‌هایی داشته، توضیحی نداده است. همین سکوت در کنار نگرانی‌های امنیتی پیرامون ترامپ، باعث شده غیبت بانوی اول آمریکا بیش از یک مرخصی تابستانی معمولی به نظر برسد؛ غیبتی که فعلاً تنها یک چیز را روشن کرده است: ملانیا ترامپ همچنان ترجیح می‌دهد، زندگی خود را دور از هیاهوی سیاسی همسرش پیش ببرد.

دیپلماسی

درخواست عراق از ایران

قالیباف به بغداد سفر کرد

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس ایران در مقطعی حساس برای سفری سه روزه وارد بغداد شد. او گفت هم‌زمان با ایام اربعین و چهلمین روز تدفین رهبر شهید به نمایندگی از رهبر انقلاب، در مراسمی که به همین مناسبت در کربلا برگزار می‌شود، حضور پیدا می‌کنیم. او اعلام کرد، تهران گام‌های عملی برای تقویت روابط با عراق برخواهد داشت. رئیس مجلس تأکید کرد، ایران آمادگی خود را برای همکاری عمیق با کشورهای منطقه اعلام می‌کند. قالیباف چهارشنبه ۲۸ مرداد، عراق را کشوری مهم در منطقه توصیف کرد و پس از گذاشتن تاج گل در محل کشته شدن «ابومهدی المهندس» و قاسم سلیمانی در مسیر فرودگاه بین‌المللی بغداد به خبرنگاران گفت: «سفر ما در چارچوب شرایط منطقه‌ای و ضرورت تسریع در هماهنگی همکاری‌های دوجانبه بدون دخالت بیگانگان انجام می‌شود و با مقامات عالی‌رتبه دولتی، نمایندگان مجلس و چهره‌های برجسته سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عراق دیدار خواهیم کرد». قالیباف در این سفر با محمد الحلبوسی رئیس پارلمان، نزار امیدبی رئیس‌جمهور و علی الزیدی نخست‌وزیر عراق دیدار کرد. رئیس پارلمان عراق، روز چهارشنبه در دیدار با محمدباقر قالیباف در بغداد از ایران خواست تا امتیازات و یژه‌ای در رابطه با صادرات نفت از طریق تنگه هرمز به عراق اعطا کند. دفتر نخست‌وزیر عراق نیز اعلام کرد، در این دیدار، چشم‌انداز همکاری و اقدام مشترک و راه‌های تحکیم روابط دوجانبه و تقویت آن در زمینه‌های مختلف در راستای خدمت به منافع مشترک دو کشور و دو ملت همسایه بررسی شد. در این بیانیه آمده است: نخست‌وزیر (الزیدی) بر عمق روابط عراق و ایران و پیوندها و مشترکات تاریخی و جغرافیایی و دینی تأکید و از مواضع ایران در حمایت از عراق، به‌ویژه حمایت‌هایی که جمهوری اسلامی ایران از عراق در جریان جنگ آن علیه باند‌های تروریستی داعش به‌عمل آورد، تقدیر و تمجید کرد.



مخفیانه با یک کامیون پذیرایی به هواپیمایی دیگر منتقل شد و ترکیه را ترک کرد؛ درحالی که خبرنگاران و حتی شماری از کارکنان کاخ سفید تصور می‌کردند، رئیس‌جمهور آمریکا همچنان در ایرفورس وان حضور دارد.

اما پشت این شوخی‌ها، گزارش‌هایی جدی‌تر نیز وجود دارد. روزنامه «دیلی‌میل» مدعی شده، ملانیا در بحبوحه گزارش‌ها درباره احتمال تلاش ایران برای ترور دونالد ترامپ به‌طور فزاینده‌ای نگران امنیت همسرش است. براساس این گزارش، او اگرچه به توانایی سرویس مخفی برای حفاظت از رئیس‌جمهور اعتماد دارد اما تهدیدهای احتمالی را جدی می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین لحظات حضور سیاسی ملانیا در ماه‌های اخیر نیز به موضوعی جنجالی بازمی‌گردد: پرونده جفری اپستین. او در ماه آوریل در یک کنفرانس خبری غیرمنتظره هرگونه رابطه دوستی با اپستین را رد کرد و گفت، ترامپ را در

یک روایت جنجالی دیگر

در میانه این بحران، گزارش دیگری نیز از سوی «تهران‌تایمز» منتشر شد که به پیچیدگی ماجرا افزود. این روزنامه مدعی شد شامگاه ۲۹ تیرماه، شماری از سفیران اروپایی به همراه نمایندگان ژاپن، نیوزیلند و کره‌جنوبی در اقامتگاه سفیر فرانسه در تهران گردهم آمده‌اند و درباره افزایش فشارهای سیاسی علیه جمهوری اسلامی و حتی خروج احتمالی برخی دیپلمات‌های غربی از ایران گفت‌وگو کرده‌اند. در این گزارش ادعا شده بود، کاردار بریتانیا نیز قصد دارد طی روزهای آینده، ایران را ترک کند و این اقدام با هماهنگی آمریکا انجام خواهد شد. اما ماجرای یک وجه دیگر هم داشت. تهران‌تایمز مدعی شد برخی سفیران اروپایی، ازجمله سفیر آلمان، با این ایده مخالفت کرده و آن را اقدامی «بی‌جگانه» دانسته‌اند. سفارت فرانسه در تهران اما اساساً برگزارای چنین نشست‌ی را رد کرد.

اقدام تلافی‌جویانه پاریس

در پاریس، پرونده به مرحله بعدی رسید. وزیر امور خارجه فرانسه روز چهارشنبه ۲۸ مردادماه، اعلام کرد دو دیپلمات ایرانی مستقر در فرانسه اخراج خواهند شد. سفیر ایران نیز برای دریافت این تصمیم به وزارت امور خارجه فرانسه در ساختمان تاریخی «کی دورسه» احضار شد. به این ترتیب همان حادثه‌ای که در تهران با توقف دو کارمند سفارت فرانسه آغاز شده بود حالا در قلب دیپلماسی فرانسه به اخراج متقابل دیپلمات‌ها رسید.

بحرانی قدیمی

اما برخورد اخیر را نمی‌توان جدا از سابقه پرتنش روابط تهران و پاریس دید. روابط دو کشور مدت‌هاست تحت‌تأثیر اختلاف بر سر حقوق بشر، بازداشت اتباع فرانسوی در ایران و سیاست‌های منطقه‌ای و امنیتی قرار دارد. پاریس بارها وضعیت حقوق بشر در ایران را محکوم کرده و تهران نیز فرانسه و دیگر کشورهای غربی را به اعمال استانداردهای دوگانه متهم کرده است. در سوی دیگر، دولت فرانسه همچنان درباره شهروندان فرانسوی زندانی در ایران ابراز نگرانی می‌کند و برخی از آنها را قربانی «بازداشت خودسرانه» و «گروگان‌های سیاسی» می‌داند؛ اتهامی که تهران آن را رد می‌کند. اکنون اما یک حادثه امنیتی تمام این اختلافات قدیمی را دوباره روی میز آورده است. از یک‌سو، فرانسه بر مصونیت دیپلماتیک و ادعای خشونت علیه مأموران خود تأکید دارد و از سوی دیگر، ایران بر حق حاکمیت و مقابله با آنچه «نفوذ و مداخله خارجی» می‌خواند، پافشاری می‌کند. مسئله دیگر صرفاً به اخراج دو دیپلمات محدود نمی‌شود. هنگامی که مأموران دیپلماتیک به ابزار رویارویی امنیتی تبدیل می‌شوند و اخراج متقابل به پاسخ رسمی کشورها بدل می‌گردد، یکی از مهم‌ترین کارکردهای دیپلماسی، یعنی فراهم کردن مسیری برای مدیریت و حل اختلافات، خود به بخشی از مناقشه تبدیل شده است.

در یکی از تازه‌ترین نمونه‌ها، یک زوج فرانسوی که بیش از سه سال به اتهام جاسوسی در زندان‌های ایران به سر برده بودند ۱۸ فروردین آزاد شدند و به فرانسه بازگشتند. اکنون باید دید این پرونده نیز در نهایت به بحرانی حاد و فرسایشی در روابط تهران و پاریس تبدیل خواهد شد یا دو طرف می‌توانند با استفاده از کانال‌های دیپلماتیک، آن را در آینده‌ای نزدیک حل‌وفصل کنند.

است. این غیبت البته برای ملانیا اتفاقی بی‌سابقه نیست. تابستان سال گذشته نیز او برای چند هفته حضور عمومی بسیار محدودی داشت و در فاصله ژوئیه تا سپتامبر کمتر در برابر دوربین‌ها ظاهر شد. در سال ۲۰۲۵ نیز حدود دو ماه از عرصه عمومی فاصله گرفت و سرانجام در سپتامبر در یک برنامه مرتبط با هوش مصنوعی حاضر شد.

با این حال این بار شرایط سیاسی و امنیتی پیرامون دونالد ترامپ باعث شده، غیبت ملانیا رنگ و بوی متفاوتی پیدا کند. اظهارات جیمی فالون، مجری مشهور آمریکایی نیز به این گمانه‌زنی‌ها دامن زده است. فالون با اشاره طنزآمیز به ماجرای سفر ترامپ به ترکیه و هشدار سرویس مخفی درباره تهدید ترور، غیبت ملانیا را دستمایه شوخی قرار داد و گفت می‌تواند، درک کند چرا بانوی اول ترجیح داده از صحنه فاصله بگیرد؛ چراکه به گفته او شاید ملانیا نگران باشد هر لحظه همراه ترامپ در یک کامیون پذیرایی گرفتار شود.

ماجرا مربوط به گزارش واشنگتن‌پست بود که از عملیات امنیتی کم‌سابقه‌ای در ماه گذشته پرده برداشت که طی آن در پی یک تهدید منتسب به ایران، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا پس از سوار شدن نمایشی به ایرفورس وان در برابر دوربین‌ها،



گفت‌وگو با همتای فرانسوی خود، اقدامات دو دیپلمات فرانسوی را «نامتعارف» و «غیرقابل قبول» خواند و بر ضرورت رعایت قوانین کشور میزبان تأکید کرد. پیام تهران روشن بود: مصونیت دیپلماتیک به‌معنای مصونیت از قوانین کشور میزبان نیست.

روایت تهران

تهران اما تصویری کاملاً متفاوت ارائه کرد؛ وزارت اطلاعات ایران اعلام کرد، نیروهای امنیتی در چارچوب یک دستور قضایی و برای شناسایی شبکه‌هایی مرتبط با «نفوذ و مداخله خارجی» وارد عمل شده‌اند. در این روایت، حضور دیپلمات‌های فرانسوی در میان فعالان و چهره‌های جامعه مدنی، بخشی از یک فعالیت سیاسی و اطلاعاتی تلقی شد. وزارت اطلاعات به دولت فرانسه هشدار داد که اجازه رفتارهای غیرقانونی و مداخله‌آمیز را به میهمانان دیپلماتیک خود نخواهد داد و در صورت تکرار چنین اقداماتی با عوامل آن برخورد خواهد کرد. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز گفت، دو دیپلمات فرانسوی به فعالیت‌های سیاسی و مدنی غیرمجاز مشغول بوده‌اند؛ فعالیت‌هایی که به گفته تهران از چارچوب مأموریت رسمی آنها فراتر رفته است. اختلاف اصلی دو طرف دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود: پاریس می‌گوید، دیپلمات‌هایش در چارچوب وظایف حرفه‌ای و فرهنگی فعالیت می‌کردند؛ تهران معتقد است همین فعالیت‌ها می‌تواند مصداق دخالت در امور داخلی ایران باشد.

اخراج در تهران

تنش زمانی وارد مرحله‌ای برگشت‌ناپذیرتر شد که تهران دو عضو دیپلماتیک فرانسه را «عنصر نامطلوب» اعلام کرد و مانع بازگشت آنها به محل مأموریت‌شان در ایران شد. پاریس این اقدام را نپذیرفت و پاسکال کنفاورو، سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه، اتهام‌های مطرح شده از سوی ایران درباره جاسوسی و مداخله را رد کرد. اتحادیه اروپا نیز در این میان جانب فرانسه را گرفت. کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، بازداشت و ادعای ضرب‌وشتم دیپلمات‌ها را نقض آشکار قوانین بین‌المللی دانست. به این ترتیب پرونده‌ای که در ابتدا میان تهران و پاریس شکل گرفته بود، ابعاد اروپایی نیز پیدا کرد.

گروه بین‌الملل: درحالی که دونالد ترامپ، بار دیگر در مرکز توجهات سیاسی و رسانه‌ای آمریکا قرار دارد، غیبت طولانی همسرش به یکی از سوژه‌های مورد توجه رسانه‌ها تبدیل شده است. روزنامه «یواس‌ای تودی» گزارش داده که ملانیا ترامپ تا ۱۹ آگوست، نزدیک به یک ماه است که هیچ حضور رسمی و عمومی نداشته؛ غیبتی که با توجه به فضای پرتنش پیرامون رئیس‌جمهور آمریکا بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است.

ملانیا برخلاف همسرش همواره ترجیح داده، فاصله بیشتری از دوربین‌ها و کانون توجه رسانه‌ها داشته باشد. او حتی در نخستین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ نیز یکی از کم‌حضورترین اعضای خانواده رئیس‌جمهور در عرصه عمومی بود. بررسی برنامه‌های بانوی اول که شبکه «ان‌بی‌سی نیوز» در ۱۷ آگوست منتشر کرد نیز نشان می‌دهد، حضورهای عمومی او در دوره فعلی ریاست‌جمهوری از دوره نخست کمتر شده است.

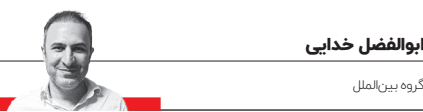
آخرین حضور رسمی ملانیا به ۱۹ ژوئیه و فینال جام جهانی ۲۰۲۶ بازمی‌گردد. از آن زمان، او در شماری از رویدادهایی که دونالد ترامپ در آنها حضور داشته، ازجمله «بازی‌های میهن‌پرستان» و مراسم مربوط به لپندس گراهام، دیده نشده

دیپلماسی

لجبازی فرانسوی

فرانسه دو دیپلمات ایرانی را

اخراج می‌کند



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

روابط ایران و فرانسه در روزهایی که انتظار می‌رفت، کانال‌های دیپلماتیک بیش از هر زمان دیگری برای کنترل تنش فعال باشند وارد مرحله‌ای تازه و کم‌سابقه شده است؛ مرحله‌ای که از یک برخورد امنیتی در تهران آغاز شد و حالا با اخراج دیپلمات‌ها در پاریس به یکی از جدی‌ترین بحران‌های روابط دو کشور در سال‌های اخیر تبدیل شده است.

جرقه در تهران

ماجرا از ۲۸ تیرماه آغاز شد؛ زمانی که نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ایران فعالیت دو نفر از کارکنان سفارت فرانسه در تهران مشکوک شدند و آنها را متوقف کردند. یکی از این افراد، وابسته فرهنگی سفارت بود و هر دو در حال دیدار با افرادی محلی بودند که با برنامه تبادل فرهنگی «ویلا زدینگ» ارتباط داشتند. این برنامه که زیر نظر بخش فرهنگی سفارت فرانسه فعالیت می‌کند به ظاهر برای ایجاد ارتباط میان فرانسه و جامعه هنری و علمی ایران طراحی شده است؛ از هنرمندان و پژوهشگران گرفته تا دانش‌گایان و دانشمندان. اما همین ارتباط فرهنگی، در نگاه نهادهای امنیتی ایران، رنگ و بوی دیگری پیدا کرد. هم‌زمان با توقف دو کارمند سفارت دو طراح گرافیک ایرانی نیز بازداشت شدند؛ آریا کاسایی ۴۶ ساله، گرافیس‌ت، مدرس و بنیان‌گذار «استودیو کارگاه» و الهه نقی‌لو، ۳۶ ساله. براساس اطلاعات ارائه شده، این دو همچنان در بازداشت به سر می‌برند.

روایت پاریس

فرانسه اما ماجرا را یک برخورد معمول امنیتی نمی‌داند. ژان‌نول بارو، وزیر امور خارجه فرانسه، این حادثه را «جدی» و «از پیش طراحی شده» توصیف کرد و گفت، نیروهای امنیتی ایران با دیپلمات‌ها رفتار خشونت‌آمیز داشته‌اند. بنابر ادعای پاریس، یکی از این دو نفر، پس از بازگشت به فرانسه، با جراحات آشکار جسمی مواجه بود. بارو تأکید کرد، تعرض به مأموران فرانسوی نمی‌تواند بدون پیامد باقی بماند و آنچه رخ داده، نقض جدی مصونیت دیپلماتیک بوده است. برای دولت فرانسه، ماجرا دیگر صرفاً یک اختلاف بر سر نحوه فعالیت دیپلماتیک نبود؛ بلکه مسئله به مصونیت دیپلمات‌ها و کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک گره خورده.

وزارت امور خارجه ایران نیز بلافاصله پاسخ داد. تهران ضمن رد روایت فرانسه، رفتار دو کارمند سفارت را خلاف قوانین ایران و مغایر با مفاد کنوانسیون روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ دانست. در همین چارچوب سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در



سال نهم شماره ۲۳۰۷
پنج‌شنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۵

کافه

تازه‌های ادب و هنر

گفت‌وگو

سفیدشویی آسیب‌ها

پیامدهای میمیزی سلیقه‌ای

به روایت **محمدحسین حسینی** مدیر نشرای



نسرین کیایی

منتقد ادبی

محمدحسین حسینی، مدیر انتشارات نشرای، با انتقاد از طولانی و غیرشفاف بودن روند صدور مجوز برخی کتاب‌ها معتقد است حذف آسیب‌ها و واقعیت‌های اجتماعی از آثار ادبی، نه تنها به حل مسائل جامعه کمک نمی‌کند، بلکه امکان نقد، آگاهی‌بخشی و پیشگیری را نیز از بین می‌برد و تصویری غیرواقعی از زمانه ما برای نسل‌های آینده بر جای می‌گذارد. حسینی با انتقاد از نوع مواجهه برخی میزان با آثار ادبی، می‌گوید: «رمان و نمایش‌نامه از بطن جامعه شکل می‌گیرند و نمی‌توان شخصیت‌های داستانی را جدا از زبان، رفتار و واقعیت‌های اجتماعی بازنمایی کرد. حذف واژه‌ها و موقعیت‌های واقعی، حتی در مواردی که نویسنده آن‌ها را با سمنقطه نشان داده است، می‌تواند منطق شخصیت و ساختار اثر را از بین ببرد. نمایش یک رفتار یا آسیب در ادبیات به معنای تأیید یا ترویج آن نیست. ادبیات قرار نیست تصویری کاملاً منز و ساختگی از جامعه ارائه دهد. اگر همه شخصیت‌های کتاب‌ها پاکیزه، بی‌خطا و دور از واقعیت‌های اجتماعی باشند، در حقیقت بخشی از جامعه و تاریخ خود را سفیدشویی کرده‌ایم».

حذف مسئله، حل مسئله نیست

مدیر نشرای با تأکید بر ضرورت پرداختن ادبیات به آسیب‌های اجتماعی معتقد است: «وقتی دربارهٔ مسئله‌ای در کتاب صحبت نشود، آن مسئله از جامعه حذف نمی‌شود؛ بلکه امکان نقد، گفت‌وگو و آسیب‌شناسی آن از بین می‌رود. در چنین شرایطی نه منتقد ادبی می‌تواند جلسه نقد برگزار کند و نه روان‌شناس و جامعه‌شناس فرصت پیدا می‌کنند ابعاد مختلف آن را برای افکار عمومی توضیح دهند». حسینی با اشاره به رمان «لولیتا» می‌گوید: «این کتاب در کنار ارزش‌های ادبی خود، امکان گفت‌وگو درباره سوء استفاده جنسی از کودکان و روابط آسیب‌زا را فراهم می‌کند. وقتی انتشار رسمی چنین آثاری ممکن نباشد، راه گفت‌وگوی تخصصی دربارهٔ موضوعات مهمی مانند کودک‌آزاری نیز بسته می‌شود. این رویکرد به‌معنای حل مسئله نیست؛ بلکه سرپوش گذاشتن بر آن است. بسیاری از خانواده‌ها تصور می‌کنند کودکان تنها در برابر افراد غریبه در معرض خطر قرار دارند، در حالی که برخی آسیب‌ها ممکن است از سوی افراد نزدیک و ظاهراً قابل اعتماد اتفاق بیفتند. کتاب، سینما و سایر رسانه‌ها می‌توانند این خطر‌ها را به جامعه شناسانند و سطح آگاهی خانواده‌ها را افزایش دهند. زمانی به دلیل حساسیت‌های اجتماعی، درباره برخی ابعاد و ویروس اج‌ای‌وی و اینلز و راه‌های انتقال آن به‌روشنی صحبت نمی‌شد؛ اما سکوت باعث متوقف شدن بیماری نشد. اطلاع‌رسانی ناقص، تنها فرصت پیشگیری و افزایش آگاهی عمومی را از جامعه گرفت. همین قاعده دربارهٔ سایر آسیب‌های اجتماعی نیز صدق می‌کند. بیان یک آسیب، ترویج آن نیست؛ بلکه می‌تواند نخستین گام برای شناخت و پیشگیری باشد».

وظیفهٔ ادبیات: ثبت واقعیت‌های زمانه

حسینی با بیان اینکه ادبیات الزماً رسالت مستقیم اخلاقی ندارد، گفت: «مهم‌ترین رسالت ادبیات، رسانه‌بودن و ثبت تجربه‌های انسانی است. آثار مکتوب هزاران سال باقی مانده‌اند و امروز نیز بخشی از شناخت ما از دوره‌های تاریخی، نتیجه شعرها، داستان‌ها و متون به‌جامانده از همان دوران است. سبک‌شناسی ادبی نشان می‌دهد که تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره چگون‌ه در زبان و مضمون آثار بازتاب پیدا کرده است؛ این که چرا در یک دوره عرفان برجسته می‌شود، در مقطعی حماسه و هویت ملی اهمیت پیدا می‌کند یا عشق زمینی و آسمانی در مرکز توجه قرار می‌گیرد، همگی با شرایط جامعه ارتباط دارد. اگر ادبیات امروز نتواند زبان و مسائل واقعی جامعه را ثبت کند، نسل‌های آینده با تصویری مخدوش و غیرواقعی از این دوره مواجه خواهند شد. نمی‌توان مردم را در شبکه‌های اجتماعی و زندگی روزمره به یک شکل دید، اما در کتاب‌ها تصویری کاملاً متفاوت و تصنعی از آن‌ها ارائه کرد».

میمیزی نباید جای نقد را بگیرد

حسینی با انتقاد از فقدان نگاه تخصصی در بررسی برخی آثار داستانی و نمایشی تصریح کرد: «گاهی ایرادهایی به کتاب وارد می‌شود که نشان می‌دهد ممیز شناخت کافی از داستان، نمایش‌نامه، شخصیت‌پردازی و اقتضانات زبان ادبی ندارد. نمی‌توان یک واژه یا دیالوگ را بدون توجه به شخصیت، موقعیت و نقش آن در روایت حذف کرد. نوع نگاه برخی افراد فعال در این حوزه به‌گونه‌ای است که گویی تنها آن‌ها قدرت تشخیص دارند و ناشر، نویسنده و مخاطب فاقد توانایی فهم و تحلیل‌اند. این نگاه قیّم‌مآبانه آزاردهنده است و در نهایت به توهین به شعور مخاطب منجر می‌شود». مدیر نشرای با اشاره به ضرورت تنوع موضوعی در آثار ادبی عنوان می‌کند: «اگر کتاب‌ها فقط به روایت‌های تکراری و کم‌خطر دربارهٔ روابط عاطفی محدود شوند، ادبیات بخش مهمی از کارکرد فرهنگی و اجتماعی خود را از دست می‌دهد. جامعه با مسائلی مانند خیانت، خشونت، کودک‌آزاری، اختلالات روانی و بحران‌های خانوادگی مواجه است و ادبیات باید امکان بازنمایی هنرمندانه این موضوعات را داشته باشد».

حسینی در بخش دیگری از سخنان خود در اشاره به مشکلات روند صدور مجوز کتاب توضیح داد: «بخشی از نظارت‌ها و ارزیابی‌های اولیه برای دریافت پروانه نشر طبیعی و منطقی است اما ابهام‌ها و بی‌نظمی‌هایی وجود دارد که ناشر برای آن‌ها پاسخ روشنی دریافت نمی‌کند. گاهی دو کتاب با شرایط تقریباً مشابه برای دریافت مجوز ارسال می‌شوند؛ یکی ظرف یک ماه تأیید می‌شود، اما بررسی دیگری تا ۶ ماه طول می‌کشد، بدون آنکه علت این تفاوت مشخص باشد. خواسته ما پیچیده نیست؛ اجازه بدهند ناشر، نویسنده، منتقد و کارشناس وظیفهٔ حرفه‌ای خود را انجام دهند. گاهی بهترین کمک‌کی می‌توان به اهالی نشر کرد، این است که مانع کار حرفه‌ای آن‌ها نشوند».



امید ذاکری‌نیا

گروه فرهنگ

نوید محمدزاده، بازیگر سرشناس سینما و تئاتر ایران، طی روزهای اخیر به‌دلیل انتشار یک ویدئو، تبدیل به یکی از چهره‌های خبرساز فضای رسانه‌ای شده است. ماجرا این است که نوید محمدزاده در ابتدای هفته گذشته ویدئویی را در اینستاگرامش منتشر کرد که در آن، پیراهن ورزشی با پرچم و نمادهای فلسطین به تن کرده است. پشت این تی‌شرت ورزشی که شماره ۷ روی آن وجود داشت، نوشته شده بود: Hype-peace که می‌تواند معنای مبارزه برای صلح، داشته باشد. این ویدئو به‌سرعت در فضای مجازی و رسانه‌ای، وایرال شد و نوید طبق روال یکی، دو سال اخیر، بازهم مورد هجوم بسیاری

براندازان

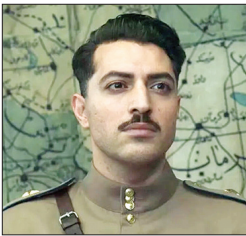
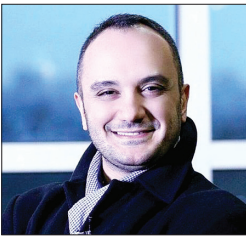
در میدان مین

وقتی یک تی‌شرت تبدیل به اکت سیاسی شد

از کاربران قرار گرفت. علاوه بر کسانی که به‌عنوان اپوزیسیون، این حرکت او را در راستای منافع اقتصادی و ارتباط او با تولید آثار حکومتی! تلقی کردند، عده‌ای نیز گویا در انتظار بهانه‌ای از نوید بودند تا به او حمله کنند. نوید محمدزاده در تیرماه سال گذشته، به‌خاطر اتفاقی که برای پدرزنش رخ داده بود، ویدئویی اعتراضی نسبت به این موضوع منتشر کرد. در آن زمان نیز او را به دلیل سکوت در برابر وقایع اجتماعی و فریاد انتقاد! به‌خاطر مسائل شخصی و خانوادگی‌اش به‌شدت مورد شماتت قرار دادند.

با این‌وجود، نوید محمدزاده چه زمانی که تی‌شرت فلسطین را به تن کرد و چه زمانی که ویدئویی برای دلیل این کارش به اشتراک گذاشت، به نظر، بدون آنکه خودش هم بخواهد، یک اکت سیاسی انجام داد. او که مدتی است از نقش‌های موفق سال‌های قبلش فاصله گرفته، این‌بار نیز نه به‌خاطر نمایش در

یک فیلم، که به دلیل یک عمل سیاسی، مورد توجه قرار گرفته است. محمدزاده در ویدئویی که منتشر کرد، درباره دلپیش برای پوشیدن پیراهن فلسطین گفت: «قبلاً هم از فلسطین حمایت کردم، الان هم کردم و در ادامه هم می‌کنم. چرا؟ چون با اسرائیل حال نمی‌کنم. اصلاً حال نمی‌کنم. قطعاً هم تا همیشه فلسطین را انتخاب می‌کنم. هرکسی هم در زندگی‌ام دوست داشتم و اسطوره بوده بریم، از مارادونا تا کریستیانو رونالدو... همین دو قلم کافی است تا بر من حجت تمام شود که طرف چپ باید بایستم. ما حکومتی کثیف هستیم؟! افرادی‌هایی که آن‌طرف هستند به ما می‌گویند حکومتی کثیف و افراطی داخل می‌گوید وطن‌فروش! دامن دنبال این هستند ما را اخراج کنند. آن‌طرف هم منتظرند ما برویم آنجا کاری کنند. بابا تمرکزتان را بگذارید روی زندگی خودتان. کلاً یک‌بار به بشتر فرصت داده شده تا در این کالبد زندگی کند. چپ شد که همه چیز



خدا حافظی همیشگی

چرا برخی از سینماگران، برانداز شدند؟

بسیاری از چهره‌های سینمای ایران طی سال‌های اخیر، به دلایل سیاسی از عرصه حرفه‌ای کنار رفته یا حذف شده‌اند. در این بین برخی از آنها به‌خصوص بعد از حوادث ۱۴۰۱ و ماجرای مهسا امینی، در آن دوران یا در فاصله زمانی کمی بعد از آن، از کشور خارج شده و اکنون در زمره اپوزیسیون حکومت به‌حساب می‌آیند. در این بین، برخی اسامی وجود داشتند که در زمان حضورشان در ایران، از نظر حرفه‌ای شرایطی کاملاً خوب داشتند. حمید فرخ‌نژاد که به دلیل حضور در فیلم‌های کارگردانانی که به حکومت نزدیک بودند، لقب بازیگر حکومتی گرفته بود، در سال ۱۴۰۱ ایران را ترک کرد. فرخ‌نژاد سپس تبدیل به یک مخالف تندرو در میان اپوزیسیون حکومت شد.

برزو ارجمند، برادرزاده داریوش ارجمند که خود از بازیگران به‌شدت حامی حکومت است نیز در زمره همین چهره‌ها قرار می‌گیرد. برزو که فرزند انوشیروان ارجمند دیگر بازیگر ایرانی است، هرچند به‌اندازه فرخ‌نژاد در سطح اول حضور نداشت، اما چهره‌ای معروف در عالم نمایش و تصویر بود. احسان کرمی، مجری سابق تلویزیون نیز که به همراه برزو ارجمند، برای اجرای نمایش به کانادا رفته بود، آنجا ماند و تبدیل به یک فعال سیاسی شد.

مدافعان

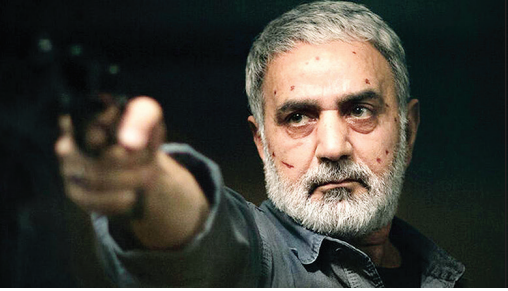
ارزشی‌ها

در میان سینماگران ایرانی طی سال‌ها و دهه‌های گذشته، همواره یک نوع دسته‌بندی به‌وجود آمده و به‌نوعی سینمای ایران را به چند گروه مختلف تقسیم کرده است. یک گروه از سینماگران ایرانی هستند که به سینماگران حکومتی شهره هستند. ابراهیم حاتمی‌کیا، کارگردان سرشناس، یکی از این گروه سینماگران است که خودش اعلام کرده که فیلم‌ساز ارزشی است. رضا میرکریمی نیز معمولاً در این گروه قرار می‌گیرد. مسعود دهنمکی که یکی از چهره‌های تندرو رسانه‌ای بود نیز همواره با برچسب سینماگر حکومتی مواجه است. دهنمکی البته همواره حامی دولت‌های اصولگرا و تندرو بوده و نسبت به دولت‌های اصلاح‌طلب مواضع بسیار تندی داشته است. بهروز افخمی در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نماینده حضور داشت و از آن به‌بعد تبدیل به یک سینماگر-سیاستمدار شد. اظهارنظرهای بعضاً عجیب او درباره حوادثی چون هوایمیای ۷۵۲ اوکراین، ماجرای مهسا امینی و سپس اتفاقات دیگر، باعث شد تا همان‌قدر که برای طیف سیاسی‌اش محبوب شد، اما از سوی منتقدان و مخالفان به‌شدت مورد هجوم قرار گرفت. در سوی دیگر این سینماگران، یک گروه از فیلم‌سازان و چهره‌های مطرح قرار دارند که در ساختار فرهنگی ایران کار کرده یا می‌کنند اما همواره منتقد شرایط و محدودیت‌ها و سانسور بوده‌اند. داریوش مهرجویی، یکی از این چهره‌ها بود که بارها فیلم‌هایش با محدودیت و توقیف و سانسور مواجه شدند. بهرام بیضایی نیز در اعتراض به شرایط فیلم‌سازی در ایران، مهاجرت کرد. کیومرث پوراحمد که زبان تند و صریحی در انتقاد داشت نیز در این مجموعه قرار می‌گیرد، هرچند او در اتفاقی غم‌انگیز درگذشت. رخشان بنی‌اعتماد و تهمنیه میلانی نیز طی سال‌های فعالیت‌شان، همواره روحیه معترض و انتقادی را در آثار و کلام‌شان حفظ کردند. مسعود کیمیایی، پیش از انقلاب به‌عنوان یک فیلم‌ساز معترض مطرح شد و پس از آن، ابتدا به دلیل ارتباط با چهره‌های امنیتی و سپس در مقاطعی ازجمله ماجرای مهسا امینی، به دلیل انتقاد از شرایط نیز مورد توجه قرار گرفت. اصغر فرهادی، موفق‌ترین فیلم‌ساز ایرانی در سال‌های اخیر نیز همواره به‌عنوان یک هنرمند معتر در عرصه جهانی در شرایط و بحران‌های اجتماعی، کلامی کاملاً انتقادی داشته است.

منتقدان

وسط‌بازها

اکت و کتش سیاسی بازیگران و سینماگران ایرانی را نمی‌توان به یک یا دو گروه خاص دسته‌بندی کرد. عده‌ای هستند که شاید عملکردشان نسبت به دیگران متفاوت بوده، اما همواره زبان انتقادگر را حفظ کرده و سعی در اصلاح امور دارند. پرویز پرستویی، یکی از این چهره‌هاست که در سال‌های اخیر به‌خاطر اظهارنظرها و پست‌هایش در اینستاگرام، در کانون توجه بوده است. پرستویی که به دلیل همکاری در فیلم‌های کارگردانانی مانند ابراهیم حاتمی‌کیا، از سوی برخی مخالفان، به چهره و بازیگر حکومتی معروف شده اما از سوی دیگر، همواره نگاه منتقدانه نسبت به عملکرد سیاستمداران و حاکمان نیز داشته است. او در زمره



تجسمی

مشروطه‌خواهان در آمریکا

مرور مهم‌ترین رویدادهای تجسمی هفته پایانی مرداد

برگزاری نمایشگاه «پنجاه هفتاد؛ گفت‌وگو روی کاغذ»، نمایش اثر هنرمند ایرانی در نمایشگاه بین‌المللی فلچر آمریکا، نمایشگاه گروهی عکس «آزادی و برپایی آئین بزرگ‌داشت زنده‌یاد کاوه فرزانه» از مهم‌ترین اتفاقات هنرهای تجسمی این هفته بود.

پنجاه هفتاد

نمایشگاه گروهی «پنجاه هفتاد؛ گفت‌وگو روی کاغذ» با نمایش آثاری از ۳۶ هنرمند شاخص و تأثیرگذار هنرهای تجسمی ایران، با کیورتوری آرش تنهایی، روز جمعه ۳۰ مردادماه در گالری دنا افتتاح می‌شود. این نمایشگاه پروژه‌ای با تمرکز بر مدیوم کاغذ و ابعاد استاندارد ۵۰ در ۷۰ سانتی‌متر است که به واکاوی امکانات بیانی این رسانه و ایجاد گفت‌وگو میان نسل‌های مختلف هنرمندان ایرانی می‌پردازد. در این نمایشگاه که در آن نام‌های برجسته و جریان‌ساز هنر معاصر ایران حضور دارند، رویکردهای متنوع هنرمندان در حوزه طراحی و نقاشی روی کاغذ به نمایش گذاشته می‌شود و امکان مطالعه و مقایسه نگاه‌های هنری چند نسل از هنرمندان فراهم می‌شود. آثار احمد امین‌نظر، رضا بانگیز، محمدعلی بنی‌اسدی، عیسی جباری، زنده‌یاد محمدابراهیم جعفری، آهو حامدی، حسن حامدی، مهدی حسینی، ابراهیم حقیقی، مهدی حمیدی، هادی حیدری، مهرداد ختایی، فرهاد خردمند، مرتضی خسروی، علی ذاکری، مهدی راحمی، پژمان رحیم‌زاده، امیر سقراطی، رضوان صادق‌زاده، علی‌اکبر صادقی، مانی غلامی، آتنا فریدونی، بهنام کامرانی، شهرام کریمی، مسعود کشمیری، کیومرث کیاست، فرهاد گاوزن، زنده‌یاد علی گلستانه، نصرت‌الله مسلمیان، معصومه مظفری، نازیلا مقدم، زنده‌یاد مرتضی ممیز، علی نصیر، رضا هدایت، مرتضی یزدانی و آرمان یعقوب‌پور در این نمایشگاه ارائه می‌شود.

مشروطه‌خواهان در لایه‌ای از یخ

آرمین امیریان، هنرمند عکاس و فیلم‌ساز، با اثر «مشروطه‌خواهان» در سیزدهمین دوره نمایشگاه بین‌المللی فلچر آمریکا حضور دارد. سیزدهمین دورهٔ نمایشگاه بین‌المللی فلچر آمریکا از ۵ مهر ۱۴۰۵ برابر با ۷ آگوست تا ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۶ در فیشمن گالری در شهر جانسون تنسی درحال برگزاری است.

اثر «مشروطه‌خواهان» با عنوان انگلیسی Constitutional Revolution of Iran (از مجموعه «تا تاریخ یخ» است که آرمین امیریان در ادامه نگاه روایی خود در سال ۲۰۲۰ خلق کرد. در این مجموعه، چهره‌های انقلاب مشروطه ایران در لایه‌ای از یخ پدیدار می‌شوند؛ انقلابی که مرداد ماه امسال صد و بیست‌سالگی‌اش را پشت سر گذاشت.

این حضور، ادامهٔ مسیر هنری امیریان است که بیش از یک‌صد نمایشگاه و فستیوال بین‌المللی در کارنامه دارد و پیش‌تر نیز جوایزی از جمله جایزهٔ ممتاز هنری را از خود بنیاد فلچر دایر دریافت کرده است. آثار مجموعه «تا تاریخ یخ» در نمایشگاه‌های انفرادی مانند ایران، ایتالیا و فرانسه، و نمایش‌های بین‌المللی از جمله در گالری ساچی لندن، نمایشگاه‌های آمریکا، آلمان، اسپانیا، و... به بازدید عموم درآمده‌اند.

نمایشگاه‌های فلچر که به یاد فلچر دایر و با هدف ادامه میراث او در بیان مسائل اجتماعی و سیاسی از طریق هنر شکل گرفته، امسال هم میزبان آثار هنرمندان بین‌المللی به انتخاب داور و کیورتور این دوره، جسیکا برک است. مراسم جوایز این دوره از نمایشگاه‌های فلچر، ۴ سپتامبر در گالری فیشمن برگزار می‌شود.

رویدادهای روز جهانی عکاسی

نمایشگاه گروهی عکس «آزادی» به مناسبت روز جهانی عکاسی و با ادای احترام و تقدیر از حسین امانت، معمار برج آزادی با حضور آثار هنرجویان علیرضا بختیاری، ۲۷ مرداد در کافه‌گالری برج آزادی افتتاح شد و تا ۳ شهریور ادامه دارد.

آئین بزرگ‌داشت زنده‌یاد کاوه فرزانه، از عکاسان و نویسندگان فعال و اثرگذار حوزهٔ عکاسی ایران به مناسبت روز جهانی عکاسی پنج‌شنبه ۲۹ مردادساعت ۱۶ در فرهنگسرای ارسباران برگزار می‌شود. برپایی این آئین، فرصتی برای یادآوری جایگاه و میراث هنری این عکاس و ادای احترام به هنرمندی است که بخشی از حافظه تصویری عکاسی ایران را شکل داده است. کاوه فرزانه که تابستان ۱۴۰۰ بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت، یک عکاس، کارآفرین و فعال در حوزهٔ ثبت تصاویر میراث فرهنگی بود.



سیاست می‌گذارد. از زمان ورود دوربین فیلم‌برداری به ایران، این گروه‌بندی حکومتی و غیرحکومتی شکل گرفت؛ میرزا ابراهیم‌خان عکاس‌باشی، همواره در دربار قاجار بود اما میرزا ابراهیم‌خان صحاف‌باشی که یکی از اولین کسانی بود که سینما را در ایران پایه‌گذاری و معرفی کرد، به مشروطه‌خواهان پیوست و در واقع چهره‌ای ضدحکومتی در آن دوران داشت. اتفاقی که در سال‌های بعد از آن نیز ادامه داشت. در اینجا نگاهی داریم به سینماگرانی که طی سال‌ها و دهه‌های اخیر، به انحاء مختلف، اکت سیاسی داشته‌اند.



در بالاترین سطح زندگی کتم. هر جا که بخواهم، ولی اینجا ایستاده‌ام. با همه سختی‌هایش عاشق اینجا هستم». با وجود این حرف‌های نوید که زمانی، یکی از محبوب‌ترین بازیگران سینمای ایران بود، بعید است که حواشی مربوط به او پایانی داشته باشد. او حالا با این حرکت پا به میدان سختی گذاشته که همه‌چیز را از زاویه دیدی سیاسی نگاه می‌کند. حتی همین ویدئویی که او سعی دارد دلایل و افکارش را بیشتر باز کند نیز در فضای مجازی تبدیل به میم شده است. البته نوید محمدزاده، اولین بازیگر و سینماگری نیست که پا به میدان



را تیم و تیم‌کشی کردیم و هزارتکه شدیم. چرا باید اینطوری شویم؟ چرا باید خانواده طرف را بگذارد وسط و هرنوع نظری برای خودتان داشته باشید؟ حالا بروید تحلیل‌های خودتان را بعد از این ویدئو داشته باشید. به‌به، یک بمب دیگر ترکیده شد. تا چند روزی ما و خانواده‌مان وسط است و شما حال می‌کنید. من نه طرف شما هستم و نه آنها. من طرف هیچ‌کدام نیستم. من فقط طرفدار زندگی هستم. طرف یک جا هستم؛ ایران. عشق من ایران است. این را خودم می‌دانم. برای همین است که اینجا زندگی می‌کنم. می‌توانستم هر جای دیگری

جنبش زنان

اعتراض و کناره‌گیری

ستاره‌هایی که بعد از ۱۴۰۱ کنار کشیدند

بعد از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، ساختار فرهنگی و هنری ایران، گویی در اثر یک زلزله بزرگ چندپاره شد. برخی از چهره‌ها از همان روزهای اول بعد از درگذشت مهسا امینی، با انجام اکت‌های سیاسی، نسبت به این اتفاق واکنش نشان دادند.

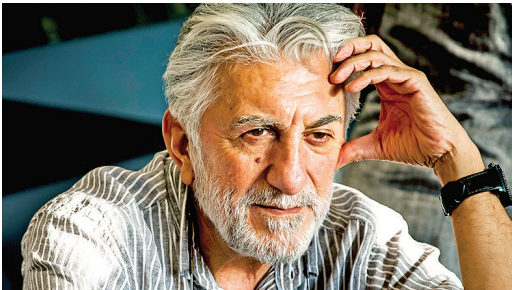
کتایون ریاحی، یکی از اولین کسانی بود که با انتشار عکس‌هایش، حرکتی سیاسی را در آن روزها انجام داد. ریاحی البته بعد از آن، یکی از بازیگران زنی بود که به جنبش می‌تو ایرانی نیز پیوست و در آن روزها، یکی از چهره‌های مورد توجه بود که البته بازداشت هم شد. او مثل دیگر بازیگران و عوامل سینمایی، بعد از آن اتفاق دیگر به عرصه حرفه‌ای بازنگشت. این هم خواست خود او بود و هم شرایط و ممنوعیت‌هایی که مانع از حضور مجددش روی پرده بود.

فاطمه معتمدآریا، دیگر بازیگر مطرح سینمای ایران در همان روزها، ابتدا با انتشار یک ویدئو در اعتراض با اتفاقاتی که رخ داده بود و سپس با حضور بدون‌حجاب در مراسم درگذشت امین تارخ، به این حرکت سیاسی پیوست. البته که معتمدآریا، پیش از این‌هم حرکت‌های سیاسی داشت. او در سال ۱۳۸۸ در فیلم تبلیغاتی میرحسین موسوی و زهرا رهنورد حضور پیدا کرده و به همین دلیل، ممنوع‌الخروج شد. یک‌سال بعد در جشنواره فیلم

اپوزیسیون داخلی

سینمای اعتراض

برخی از سینماگران ایرانی، با وجود آنکه دچار محکومیت شدند، اما در نهایت جایگاه خودشان را به‌عنوان یک فیلم‌ساز معترض حفظ کردند. جعفر پناهی، در این بین یکی از مهم‌ترین نام‌ها به‌حساب می‌آید اما پیش از آن، می‌توان حتی از عباس کیارستمی نام برد که با وجود عدم اکران فیلم‌هایش، کمکان در ایران فیلم ساخت و زندگی کرد. پناهی نیز با وجود محکومیت‌هایی که راه و بیراه نصیبش شده، اما هربار که برای حضور در جشنواره‌ای از ایران خارج شده، بازگشته است. پناهی به دلیل درگیری قضایی و محدودیت‌های زیادی که داشته، در سال‌های اخیر هر فیلم‌اش، یک کنش اجتماعی و یک اکت سیاسی به‌حساب می‌آید. او با وجود محرومیت از فیلم‌سازی اما چند فیلم در ایران ساخت که هر کدام در جشنواره‌های معتبر جهانی به نمایش درآمدند. محمد رسول‌اف، دیگر کارگردان ایرانی است که بارها مورد اتهامات سیاسی و امنیتی قرار گرفته، محکوم شده و به زندان رفته است، با این‌حال، او کمکان به فیلم‌سازی بدون مجوز در ایران ادامه داد تا او نیز مانند پناهی هر فیلم‌اش تبدیل به یک حرکت سیاسی اعتراضی شود. با این‌حال، به‌نظر می‌رسد تعداد فیلم‌سازان و سینماگرانی از این دست، رو به افزایش است؛ کسانی که آثارشان و ساخت فیلم‌شان، به‌خودی خود، اکت سیاسی بوده و می‌شود. بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم، با ساخت فیلم «کیک محبوب من» نیز به دلیل عبور از برخی از خطوط قرمز، با محکومیت مواجه شدند. اتفاقی که شاید برای سهیل بیرقی، کارگردان فیلم زیرزمینی «بی‌داد» و دیگر کارگردانانی از این دست، رخ بدهد. با این‌وجود، این گروه از فیلم‌سازان، بدون آنکه به گروه یا طیف سیاسی خاصی متمایل باشند، با خلق آثارشان شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به نقد می‌کشند و از آنجایی که هر بار محدودیت‌ها را به روش‌های مختلف دور می‌زنند، اغلب با احکام قضایی و محکومیت مواجه می‌شوند. با این‌حال، می‌توان گفت که کنش این گروه از فیلم‌سازان، در آثاری است که تولید می‌کنند و این نه فقط مضمون فیلم، که تولید اثر را نیز به‌خودی خود در بر می‌گیرد.





دیدگاه: یادداشت اقتصادی

دو نیمه سیب

صف‌های فروش چگونه خلوت شد؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

معاملات دیروز بورس تهران، دو چهره کاملاً متفاوت داشت. چهره نخست بازاری بود که زیر فشار عرضه، بخش قابل‌توجهی از ارتفاع روزهای گذشته را از دست داد و شاخص کل را تا محدوده ۵ میلیون و ۸۶۲ هزار واحد عقب راند. اما هرچه از آغاز معاملات فاصله گرفتیم، تصویر بازار تغییر کرد. خریداران به‌تدریج به میدان بازگشتند، صف‌های فروش سبک‌تر شد و تقاضا توانست، افت شاخص‌ها را جبران کند. نتیجه این تغییر جهت آن بود که بورس نهایتاً بخش عمده ریزش ابتدای روز را پس گرفت بلکه شاخص کل در آخرین روز معاملاتی هفته توانست با رنگ سبز به کار خود پایان دهد. معاملات بورس تهران دیروز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۴۰۵ درحالی‌به پایان رسید که شاخص کل با افزایش ۴ هزار و ۹۳۰ واحدی معادل ۰۰۸ درصد به ارتفاع ۵ میلیون و ۹۵۲ هزار و ۴۸۸ واحد رسید. رشد نهایی شاخص چندان بزرگ نیست اما آنچه معاملات دیروز را قابل‌توجه می‌کند، فاصله زیاد میان کف روزانه و نقطه پایانی بازار است. فشار فروش در دقایق ابتدایی معاملات به اندازه‌ای بود که شاخص کل تا محدوده ۵ میلیون و ۸۶۲ هزار واحد عقب نشست. به این ترتیب شاخص در مقطعی از معاملات حدود ۹۰ هزار واحد پایین‌تر از سطح پایانی روز قرار داشت. با این حال افزایش تدریجی تقاضا ورق معاملات را برگرداند و شاخص توانست تمام افت اولیه را جبران کند. این تغییر مسیر، نشان داد که با وجود افزایش عرضه، بخشی از خریداران همچنان افت قیمت‌ها را فرصتی برای ورود به بازار می‌دانند. در واقع، عرضه سنگین ابتدای روز توانست به موج فراگیر فروش تبدیل شود و هرچه به نیمه دوم معاملات نزدیک شدیم، قدرت خریداران افزایش یافت. شاخص هم‌وزن، وضعیت بهتری از شاخص کل داشت. این نامگر با افزایش ۱۳ هزار و ۱۳۰ واحدی معادل ۰۰۸ درصد به سطح یک میلیون و ۸۶۶ هزار و ۸۴۳ واحد رسید. فاصله قابل‌توجه رشد شاخص هم‌وزن با شاخص کل نشان می‌دهد وضعیت نمادهای کوچک و متوسط بازار بهتر از بسیاری از نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز بوده است. ترکیب نمادهای مثبت و منفی نیز تصویر نسبتاً امیدوارکننده‌ای از پایان معاملات ارائه کرد. در پایان بازار ۵۳۶ نماد در محدوده مثبت قرار گرفتند و ۲۸۲ نماد با کاهش قیمت مواجه شدند. به این ترتیب تعداد نمادهای مثبت تقریباً دو برابر نمادهای منفی بود. این برتری در صف‌های خرید و فروش حتی آشکارتر بود. ۳۱۴ نماد معاملات را با صف خرید به پایان رساندند، درحالی‌که تنها ۶۹ نماد، صف فروش داشتند. ارزش سفارش‌های خرید نیز به ۹ هزار و ۹۵۶ میلیارد تومان رسید که در مقابل ۹۴۵ میلیارد تومان سفارش فروش، فاصله معناداری را نشان می‌دهد. بنابراین اگرچه معاملات چهارشنبه با فشار فروش آغاز شد، تصویر تابلوی بازار در پایان روز کاملاً متفاوت بود و کفه تقاضا به شکل محسوس سنگین‌تر شد. با وجود تغییر جهت شاخص‌ها، جریان پول حقیقی همچنان نشانه‌هایی از احتیاط سرمایه‌گذاران خرد را منعکس می‌کند. دیروز ۱۵۱ میلیارد تومان پول حقیقی از سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی خارج شد. این رقم در مقایسه با ابعاد معاملات بازار چندان بزرگ نیست اما نشان می‌دهد، مثبت شدن شاخص‌ها هنوز به ورود قدرتمند نقدینگی حقیقی منجر نشده است. از سوی دیگر ۹۷۲۰۴ میلیارد تومان پول از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد. خروج نقدینگی از این صندوق‌ها در شرایطی که بازار سهام با افزایش تقاضا روبه‌رو شده، می‌تواند از این جهت مورد توجه قرار گیرد که بخشی از سرمایه‌گذاران در حال کاهش سهم دارایی‌های کم‌ریسک در سبد خود هستند؛ هرچند نمی‌توان با اطلاعات یک روز درباره مقصد این نقدینگی قضاوت قطعی کرد. سرانه خرید حقیقی‌ها به ۹۳ میلیون تومان و سرانه فروش به ۸۴۰۲ میلیون تومان رسید. در نتیجه قدرت خرید حقیقی‌ها عدد ۱۰۱ را ثبت کرد که نشان می‌دهد با وجود خروج خالص پول، متوسط قدرت سفارش خریداران حقیقی اندکی بیشتر از فروشندگان بوده است. ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی دیروز ۳۳ هزار و ۴۲۷ میلیارد تومان بود و حجم معاملات نیز به ۷۶۰۶ میلیارد سهم رسید. ارزش معاملات نسبت به روزهای گذشته کاهش پیدا کرده اما رقم ۳۳ همت همچنان سطح قابل‌توجهی برای گردش نقدینگی در بازار محسوب می‌شود. مسئله مهم این است که آیا این کاهش در معاملات روزهای آینده ادامه پیدا می‌کند یا بازار بار دیگر شاهد افزایش گردش پول خواهد بود. مهم‌ترین پیام معاملات چهارشنبه را باید نه در رشد ناچیز ۰۰۸ درصدی شاخص کل بلکه در توانایی بازار برای جبران افت سنگین ابتدای روز جست‌وجو کرد. شاخص کل از محدوده‌ای که حدود ۹۰ هزار واحد پایین‌تر از نقطه پایانی بود بازگشت، شاخص هم‌وزن ۰۰۷۸ درصد رشد کرد، تعداد نمادهای مثبت تقریباً دو برابر نمادهای منفی شد و ارزش صف‌های خرید بیش از ۱۰ برابر صف‌های فروش بود.

نادیده‌گرفتن هزینه‌های جنگ

چرا حجت عبدالملکی خود را به گمراهی می‌زند و اثرات جنگ بر اقتصاد را نادیده می‌گیرد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

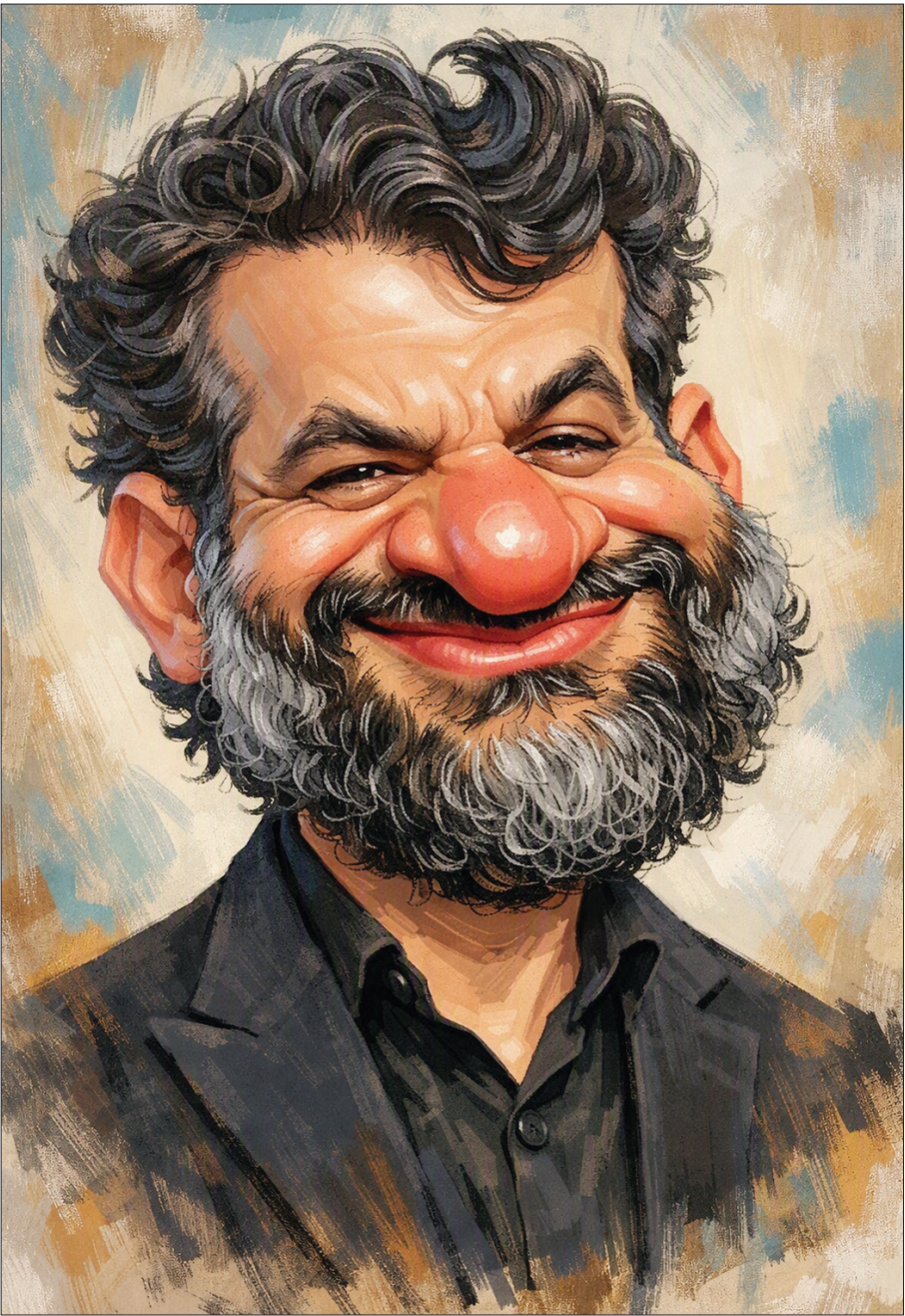
معروف است که هر کس با افکار چپ، وارد سازمان برنامه و بودجه شود پس از مدتی راست بیرون می‌آید و هر کس با عقاید راست به وزارت کار برود، چپ از آن بیرون می‌آید. منطق این شوخی روشن است چراکه واقعیت پیچیده اقتصاد، ایدئولوژی‌های خالص را تعدیل می‌کند. کسی که با بودجه، کسری، محدودیت منابع و حساب‌وکتاب دولت سروکار پیدا کند کمی محافظه‌کارتر می‌شود و کسی که هر روز با فقر، بیکاری، دستمزد و اعتراض کارگران و بازنشستگان مواجه باشد احتمالاً حساسیت اجتماعی بیشتری پیدا می‌کند. حکایت حجت‌الله عبدالملکی اما بیشتر یادآور همان ضرب‌المثل است که «از قضا سرکنگبین صفرا فرود». او با مجموعه‌ای از عقاید رادیکال وارد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی شد اما حتی تجربه حضور در دولت هم نتوانست، نگاه او را به اقتصاد بهتر کند. تازمترین نمونه، اظهارات او درباره آثار اقتصادی جنگ است. عبدالملکی گفته: «اما فقط با مدیریت تنگه هرمز می‌توانیم، خواسته‌های خود را مدیریت کنیم». سپس به مسئولان هشدار داد که «دچار خطای محاسباتی نشوند» و در نهایت به‌عنوان «عضو تیم اقتصادی دولت شهید رئیسی» نتیجه گرفته است: «گرانی‌ها یک درصد هم به جنگ مربوط نیست». این سخنان در رسانه‌های مختلف منتشر شده و اصل نقل‌قول نیز به همین شکل گزارش شده است. این شیوه مواجهه با مسائل پیچیده اقتصاد، در سال‌های گذشته بارها در سخنان عبدالملکی دیده شده و او نشان داده که در تحلیل مسائل پیچیده به پاسخ‌های ساده، بیان گزاره‌های بزرگ بدون ارائه شواهد و اطمینان زیاد به نتایجی که اقتصاددانان معمولاً با احتیاط درباره آنها سخن می‌گویند، استاد است. مشهورترین نمونه، به سال‌ها قبل بازمی‌گردد که عبدالملکی گفت با یک میلیون تومان هم می‌توان شغل ایجاد کرد. وقتی یک سیاستگذار درباره ایجاد شغل سخن می‌گوید، منظور باید اشتغال پایدار، مولد و دارای درآمد کافی باشد، شغلی که بتوان آن را در مقیاس صدها هزار یا میلیون‌ها نفر توسعه داد.

مشکل عبدالملکی چیست؟

مسئله اصلی، نه عجب بودن چند جمله که الگوی فکری پشت این جملات است. در این الگو، اقتصاد مجموعه‌ای از روابط پیچیده میان قیمت‌ها، انتظارات، سرمایه‌گذاری، تجارت، نرخ ارز، سیاست پولی، بودجه دولت و رفتار میلیون‌ها خانوار و بنگاه نیست بلکه دستگاهی است که با چند تصمیم ارادی می‌توان خروجی آن را تغییر داد. اگر اشتغال کم است با سرمایه اندک، شغل ایجاد می‌کنیم؛ اگر سرمایه‌گذاری کم است، سرمایه خارجی جذب می‌کنیم، اگر فشار خارجی زیاد است از تنگه هرمز استفاده می‌کنیم و اگر قیمت‌ها افزایش یافته، کافی است اعلام کنیم جنگ عامل آن نیست. مشخصه دیگر این نوع تفکر، اطمینان بالا در محیطی سرشار از عدم قطعیت است. اقتصاددان حرفه‌ای معمولاً درباره سهم دقیق عوامل مختلف تورم با احتیاط سخن می‌گوید چون برای جدا کردن اثر جنگ از تحریم، کسری بودجه، رشد نقدینگی، انتظارات و شوک ارزی، نیازمند داده و بررسی اقتصادسنجی است. اگر سهم جنگ صفر یا کمتر از یک‌درصد است باید نشان داد این عدد چگونه محاسبه شده است. همین ویژگی است که چنین دیدگاهی را برای سیاستگذاری خطرناک می‌کند. اشتباه یک تحلیلگر ممکن است در نهایت به انتشار یک یادداشت نادرست منجر شود؛ اشتباه سیاستگذار اما می‌تواند، منابع عمومی را هدر دهد و بر زندگی میلیون‌ها نفر بگذارد.

چرا ایده‌های ساده خطرناکند؟

خط اصلی، زمانی آغاز می‌شود که ساده‌سازی از تریبون به سیاست عمومی راه پیدا کند. اگر سیاستگذار باور داشته باشد سرمایه، نقش چندان در ایجاد اشتغال ندارد، ممکن است اهمیت محیط کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه ثابت را دست‌کم بگیرد. اگر تصور کند، سرمایه خارجی مستقل از ریسک سیاسی و روابط بین‌المللی سرازیر می‌شود، ممکن است هزینه تنش خارجی را نبیند. و اگر باور کند جنگ تقریباً هیچ نقشی در گرانی ندارد طبیعتاً انگیزه کمتری برای سنجیدن هزینه اقتصادی ادامه تنش خواهد داشت. به همین دلیل جمله اخیر عبدالملکی مهم‌تر از یک اظهارنظر جنجالی است. پشت جمله «گرانی‌ها یک‌درصد هم به جنگ مربوط نیست» یک فرض سیاستی نهفته است: جنگ هزینه اقتصادی معناداری ندارد. اما تقریباً تمام ادبیات اقتصاد جنگ، خلاف چنین تصویری را نشان می‌دهد. اقتصاددانان می‌گویند، جنگ دست‌کم از ۶ مسیر می‌تواند تورم ایجاد کند. مسیر نخست، شوک عرضه است. جنگ کارخانه، نیروگاه، بندر، جاده و شبکه حمل‌ونقل را تخریب یا مختل می‌کند. نیروی کار را از تولید خارج می‌کند و بخشی از ظرفیت تولیدی کشور را به فعالیت نظامی اختصاص می‌دهد. نتیجه این است که مقدار کالا و خدمات قابل عرضه کاهش می‌یابد. صندوق بین‌المللی پول در گزارش چشم‌انداز اقتصاد جهانی ۲۰۲۶ نیز تأکید می‌کند که جنگ از طریق تخریب سرمایه فیزیکی، کاهش عرضه نیروی کار، اختلال زیرساخت‌ها و انتقال منابع از مصارف غیرنظامی به نظامی، شوک



نیست سراغ اوکراین یا جنگ‌های جهانی برویم. تجربه ایران در دهه ۱۳۶۰ پیش روی ماست. بررسی صندوق بین‌المللی پول از اقتصاد ایران، نشان می‌دهد در جریان جنگ ایران و عراق، اقتصاد به شدت کوچک شد، وضعیت مالی دولت تضعیف شد و همزمان با افزایش مسئولیت‌های دولت و محدود شدن منابع، کسری بودجه افزایش یافت. ترکیب کمبودهای ناشی از جنگ، کسری مالی و رشد سریع نقدینگی فشارهای تورمی قابل‌توجهی ایجاد کرد. در مقطعی، کسری بودجه به بیش از نیمی از مخارج عمومی رسید. پژوهش دیگری درباره تورم ایران نیز نشان می‌دهد، جنگ ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ یکی از شوک‌های مهمی بوده که رفتار متغیرهای کلان و جهش‌های تورمی اقتصاد ایران را تحت‌تأثیر قرار داده است. بنابراین می‌توان درباره میزان اثر جنگ بر تورم امروز ایران بحث کرد. می‌توان گفت بخش بزرگی از تورم ایران، ریشه‌ای قدیمی‌تر دارد؛ کسری بودجه مزمن رشد نقدینگی، ناترازی بانک‌ها، تحریم، ضعف سرمایه‌گذاری و سیاست‌های ارزی، سال‌ها پیش از جنگ وجود داشته‌اند. این گزاره کاملاً قابل دفاع است. اما از این گزاره نمی‌توان نتیجه گرفت که «گرانی‌ها یک درصد هم به جنگ مربوط نیست». اقتصاد چنین دقت معجزه‌آسایی را بدون داده و محاسبه در اختیار کسی نمی‌گذارد. مسئله عبدالملکی در نهایت همین جاست. مسئله این نیست که یک اقتصاددان یا سیاستمدار اشتباه کند؛ اقتصاد سرشار از پیش‌بینی‌های غلط است. مسئله، اطمینان به پاسخ‌های ساده برای مسائل پیچیده است. سیاستگذار خوب پیش از آنکه جواب‌های قطعی داشته باشد، محدودیت‌ها را می‌شناسد. می‌داند اشتغال فقط با پول ساخته نمی‌شود، سرمایه خارجی فقط با دعوت وارد کشور نمی‌شود، رشد اقتصادی با اراده اداری ایجاد نمی‌شود و جنگ نیز صرفاً یک رویداد نظامی در بیرون از مرزهای اقتصاد نیست. جنگ پیش از آنکه به پایان برسد وارد بودجه دولت، بازار ارز، انتظارات مردم، هزینه حمل‌ونقل، قیمت انرژی، سرمایه‌گذاری و سرانجام سفره خانوار می‌شود. خطرناک‌ترین ایده اقتصادی، الزاماً ایده‌ای نیست که در همان لحظه، غلط بودنش آشکار باشد. گاهی خطرناک‌ترین ایده، پاسخ بسیار ساده‌ای است که با اطمینان بسیار زیاد به یک مسئله بسیار پیچیده داده می‌شود. و اقتصاد ایران بیش از آنکه از کمبود پاسخ‌های ساده رنج ببرد، هزینه همین ساده‌انگاری‌ها را پرداخته است.

منفی عرضه ایجاد می‌کند که فشار تورمی به همراه دارد. مسیر دوم، نرخ ارز است. جنگ نااطمینانی را افزایش می‌دهد. خانوارها و بنگاه‌ها برای حفظ ارزش دارایی‌هایشان به ارز و طلا پناه می‌برند، خروج سرمایه تشدید می‌شود و درآمدهای ارزی نیز ممکن است، آسیب ببینند. در اقتصادی مانند ایران که بسیاری از مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و تجهیزات سرمایه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به ارز وابسته‌اند، افزایش نرخ ارز خیلی زود خود را در قیمت کالاها نشان می‌دهد. مسیر سوم، کسری بودجه است. جنگ ارزان نیست. مخارج نظامی بالا می‌رود، هزینه جبران خسارت‌ها افزایش می‌یابد و همزمان ممکن است درآمدهای مالیاتی و نفتی کاهش پیدا کند. اگر دولت نتواند این شکاف را از مالیات یا منابع پایدار تأمین کند، کسری بودجه افزایش می‌یابد. گزارش ۲۰۲۶ صندوق بین‌المللی پول، نشان می‌دهد جهش‌های بزرگ هزینه دفاعی معمولاً کسری و بدهی عمومی را بالا می‌برند و دوره‌های جنگی به مراتب پرهزینه‌ترند. مسیر چهارم، پول است. اگر کسری جنگ مستقیم یا غیرمستقیم از منابع بانک مرکزی تأمین شود، پایه پولی و نقدینگی افزایش می‌یابد و شوک اولیه جنگ، می‌تواند به تورم پایدار تبدیل شود. مسیر پنجم انتظارات است. برای تورم لازم نیست ابتدا کارخانه‌ای ویران شود، کافی است مردم احتمال دهند جنگ طولانی خواهد شد، صادرات نفت مختل می‌شود یا نرخ ارز افزایش می‌یابد. فروشنده قیمت امروز را براساس هزینه جایگزینی فردا تعیین می‌کند، سرمایه‌گذار پروژه‌اش را متوقف می‌کند و خانوار خریدهای خود را جلو می‌اندازد. صندوق بین‌المللی پول در بررسی شوک جنگ خاورمیانه نیز صراحتاً از قیمت انرژی، کمبود عرضه و تغییر انتظارات تورمی به‌عنوان کانال‌های انتقال جنگ یاد کرده است و مسیر ششم، تجارت و انرژی است. تهدید تنگه هرمز دقیقاً برخلاف ادعای عبدالملکی نمونه روشنی از همین سازوکار است. اختلال یا حتی افزایش احتمال اختلال در یک گلوگاه مهم انرژی می‌تواند هزینه بیمه، حمل‌ونقل و نفت را بالا ببرد. افزایش قیمت انرژی نیز از حمل‌ونقل و تولید گرفته تا مواد غذایی، خود را به زنجیره قیمت‌ها منتقل می‌کند. صندوق بین‌المللی پولدر سال ۲۰۲۶ شوک انرژی ناشی از جنگ خاورمیانه را یک «شوکه منفی عرضه» توصیف کرده که هم قیمت‌ها را بالا می‌برد و هم فعالیت اقتصادی را تضعیف می‌کند. برای فهم رابطه جنگ و تورم حتی لازم

بازار سوخته

حریق گسترده بیش از ۲۰ مغازه را در بافت تاریخی گرگان خاکستر کرد

گروه اجتماعی: شامگاه ۲۶ مرداد، آتش در ضلع شمال‌غربی میدان شهرداری گرگان، درست در مجاورت بازار چندصدساله نعلبندان و نبش خیابان امام خمینی، شعله‌ور شد. در این حادثه بیش از ۲۰ باب مغازه قدیمی به‌طور کامل سوخته یا دچار خسارات سنگین شدند و برخی منابع محلی نیز از دامنه آسیب به حدود ۱۰۰ واحد تجاری در این هسته مرکزی و پرترد شهر خبر دادند.

اگرچه این حادثه تلفات جانی به همراه نداشت و تنها به مصدومیت تنفسی یکی از نیروهای امدادی انجامید اما نحوه زبانه کشیدن آتش در بناهای دارای سقف‌های چوبی و فرسوده، ابعاد نوینی از آسیب‌پذیری زیرساختی را در بافت تاریخی ثبت‌شده این شهر آشکار کرد.

گره خوردن عملیات امداد با تجمعات شهری

ساعت حوالی ۱۹:۱۵ بود که نخستین شراره‌های آتش از یک واحد تجاری قدیمی ساطع شد و به سرعت به‌واسطه سازه‌های چوبی و پیوستگی بناها به سایر واحدهای تجاری سرایت کرد. بیش از ۵۰ آتش‌نشان از ۶ ایستگاه داخلی به همراه نیروهای کمکی از شهرهای مجاور مانند قرق و جلیبن، برای مهار حریق وارد میدان شدند. با این حال عملیات امداد و نجات با چالش‌های ساختاری و ترافیکی مواجه شد.

همزمانی حادثه با برگزاری تجمع شبانه در میدان شهرداری و توقف متراکم خودروها در حاشیه خیابان‌های کم‌عرض مسیر دسترسی خودروهای سنگین اطفای حریق

چهره



سازه‌های فرسوده و پرونده‌های مفتوح قضایی

در پی گسترش حریق، رئیس کل دادگستری و دادستان مرکز استان گلستان در محل حادثه حاضر شدند و از تشکیل پرونده قضایی برای بررسی ابعاد فنی و حقوقی موضوع خبر دادند. حیدر آسیابی، رئیس کل دادگستری استان، در اظهارات اولیه خود علت حریق را اتصالات برق در یکی از مغازه‌ها عنوان

را مسدود کرد. ویدئوهای منتشرشده در فضای مجازی و شهادت برخی حاضران، نشان‌دهنده آن بود که برپایی موکب‌ها و ازدحام جمعیت در محدوده حادثه، مانع از استقرار سریع تجهیزات امدادی شد؛ گرچه مقام‌های رسمی بیشتر بر ترافیک سنگین و فرسودگی معابر به‌عنوان دلایل اصلی کندی عملیات تأکید ورزیدند.

گزارش ویژه

همراه اول در جست‌وجوی نسل تازه بنیان‌گذاران استارت‌آپی

۴۰۰ تیم ثبت‌نام کردند؛

۵۰ تیم به مرحله نهایی رسیدند

مرکز تحقیق و نوآوری همراه اول با برگزاری دوره شتابدهی «همساز» برنامه‌ای ۶ هفته‌ای را برای شناسایی و پرورش استعدادهای کارآفرینی آغاز کرده است؛ دوره‌ای که قرار است، شرکت‌کنندگان را از نقطه آغاز یک ایده تا ساخت محصول، طراحی مدل کسب‌وکار و آمادگی برای ارائه به سرمایه‌گذاران همراهی کند.

به گزارش روابط عمومی همراه اول، نخستین روز این دوره شنبه ۲۴ مردادماه در برج نوآوری دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. «همساز» با همکاری مرکز نوآوری کندو طراحی شده و هدف آن، تربیت بنیان‌گذاران استارت‌آپی و آمادسازی تیم‌های مستعد برای ورود جدی‌تر به اکوسیستم نوآوری و جذب سرمایه است.

استقبال از این برنامه نیز قابل توجه بوده است؛ بیش از ۴۰۰ تیم برای حضور در دوره ثبت‌نام کردند که پس از ارزیابی و طی مراحل گزینش ۵۰ تیم به مرحله نهایی راه یافتند. این تیم‌ها طی ۶ هفته، مسیر راه‌اندازی یک استارت‌آپ را به‌صورت فشرده و عملی تجربه خواهند کرد.

برنامه آموزشی همساز از آشنایی با ماهیت استارت‌آپ‌ها آغاز می‌شود و در ادامه، شرکت‌کنندگان را با کشف مسائل واقعی کاربران، تحلیل مسئله و تقویت تفکر انتقادی همراه می‌کند. طراحی راه‌حل‌های خلاقانه، ساخت نمونه اولیه محصول، آموزش بازاریابی و عرضه محصول از دیگر مراحل این دوره است. در هفته پایانی نیز تیم‌ها با تکمیل محصول و مدل کسب‌وکار خود برای ارائه نهایی در برابر سرمایه‌گذاران آماده می‌شوند. یکی از محورهای اصلی این دوره، پیوند آموزش با تجربه عملی و سرمایه است. فعالان اکوسیستم نوآوری، مدیران استارت‌آپی و متخصصان سرمایه‌گذاری در کنار تیم‌ها حضور خواهند داشت تا تجربه و دانش خود را در اختیار آنها قرار دهند.

به این ترتیب، همساز فراثر از یک دوره آموزشی به‌دنبال ایجاد مسیری برای تبدیل ایده‌های اولیه به کسب‌وکارهای قابل توسعه است؛ مسیری که همراه اول امیدوار است از دل آن، نسل تازه‌ای از بنیان‌گذاران استارت‌آپی وارد اکوسیستم نوآوری کشور شوند.



افتخار در استکهلم

کاوه مدنی

برنده جایزه نوبل آب جهانی شد

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



مردامه امسال، شهر استکهلم سوئد، میزبان رویدادی است که در تاریخ ۳۵ ساله جایزه جهانی آب، یک نقطه عطف و رکوردشنی تمام‌عیار محسوب می‌شود. قرار است در جریان هفته جهانی آب، کارل شانزدهم گوستاو، پادشاه سوئد، معتبرترین نشان این حوزه که در محافل علمی و محیط‌زیستی به «نوبل آب» شهرت دارد را به دانشمندی ۴۴ ساله اعطا کند؛ کاوه مدنی، مدیر مؤسسه آب، محیط‌زیست و بهداشت دانشگاه سازمان ملل متحد. اعلام اولیه خبر برنده شدن او در مقر یونسکو در پاریس، بار دیگر نام استادی را سر زبان‌ها انداخت که فرایند تبدیل پژوهش‌های پیچیده آکادمیک به سیاست‌گذاری‌های ملموس جهانی را با تجربه ریسک‌های سنگین شخصی و زیست در فضایی آکنده از تنش‌های سیاسی پشت سر گذاشته است.

بیانیه دانشگاه سازمان ملل متحد، مدنی را «معمار مفهوم ورشکستگی آب» در توصیف بحران حاد منابع تجدیدپذیر جهان نامیده است. او نه‌تنها جوان‌ترین برنده تاریخ این جایزه بین‌المللی است بلکه عنوان نخستین مقام رسمی سازمان ملل و اولین مسئول اجرایی سابق که به این جایگاه دست می‌یابد را به‌نام خود ثبت کرده است. بررسی کارنامه دانشمندی که از کرسی‌های تدریس در امپریال کالج لندن و دانشگاه کالیفرنیا تا مسند معاونت بین‌الملل سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران را تجربه کرده، نشان می‌دهد که دستاورد امروز او محصول تلفیق نظریه‌های علمی با درک عمیق از پیچیدگی‌های حکمرانی است.

پاسخ به معمای مدیریت آب

نام کاوه مدنی پیش از آنکه وارد دالان‌های دیپلماسی و اجرایی شود، در مجامع علمی بین‌المللی با «تلفیق نظریه بازی‌ها و مدل‌های تحلیل تصمیم‌گیری در مدیریت منابع آب» شناخته می‌شد. او پس از فارغ‌التحصیلی در رشته مهندسی عمران از دانشگاه تبریز و طی مدارج ارشد در دانشگاه لوند سوئد و دکتری تخصصی در دانشگاه کالیفرنیا دیویس، تلاش کرد به اصلی‌ترین گره مدیریت منابع آب پاسخ دهد: چگونگی تعارض منافع میان ذی‌نفعان متعدد در حوضه‌های آبریز مشترک.

پژوهش‌های مدنی نشان داد که بحران‌های آبی صرفاً ناشی از کمبود فیزیکی بارش‌ها نیستند بلکه ماحصل یک ساختار معیوب در تصمیم‌گیری و تخصیص منابع محسوب می‌شوند. او مفهوم «ورشکستگی آب» را وارد ادبیات علمی کرد؛ مفهومی که متمایز از «کمبود آب»، وضعیت کشوری یا منطقه‌ای را توصیف می‌کند که در آن، تخصیص‌های حقوقی و مصارف ایجاد شده از کل ظرفیت تجدیدپذیر سفره‌ها و رودخانه‌ها پیشی گرفته است و سیستم عملاً امکان ایفای تعهدات خود را ندارد. همین چارچوب نظری بود که در سال ۲۰۱۶ جایزه برجسته دانشمند جوان علوم زمین را از اتحادیه اروپایی علوم زمین برای او به ارمغان آورد.

تجربه کوتاه حکمرانی

شهریور ۱۳۹۶ دعوت رسمی از این پژوهشگر برای پیوستن به دولت وقت ایران و پذیرش مسئولیت معاونت بین‌الملل، نوآوری و مشارکت‌های سازمان حفاظت محیط‌زیست، مسیر حرفه‌ای او را وارد فاز تازه‌ای کرد. مدنی با هدف اصلاح ساختارهای سنت‌زده مدیریت آب و افزایش آگاهی

عمومی درباره بحران‌های زیست‌محیطی پا به ساختار اجرایی گذاشت. او سعی کرد مفاهیمی چون کارایی مصرف، توقف طرح‌های انتقال آب بدون ارزیابی جامع و تغییر الگوی کشت را از متون آکادمیک به بخش اجرایی منتقل کند. اما این تجربه اجرایی بسیار کوتاه و همراه با هزینه‌های سنگین شخصی بود. فشار برخی ساختارها در کنار بدبینی به متخصصان آموزش‌دیده در غرب، موانع بزرگی سر راه فعالیت او ایجاد کرد. بازداشت‌های مقطعی در کنار برخی چالش‌ها در نهایت او را ناچار به استعفا و خروج از کشور کرد.

از تریبون سازمان ملل تا پیام نوروزی

پس از خروج از ایران، مدنی فعالیت‌های علمی خود را در امپریال کالج لندن و سپس به‌عنوان رئیس مؤسسه آب، محیط‌زیست و بهداشت دانشگاه سازمان ملل متمرکز کرد. او در این مسند، پیامدهای تغییرات اقلیمی، امنیت غذایی و حکمرانی ناپایدار را در جوامع در حال توسعه پیگیری کرد و مفهوم ورشکستگی آب را به یک ابزار سیاست‌گذاری جهانی تبدیل کرد. انتخاب او در ۴۴ سالگی به‌عنوان برنده «نوبل آب» ۲۰۲۶ علاوه بر ابعاد علمی، بازتاب‌های فراملی داشت. مدنی در پیامی که پس از اعلام خبر برنده شدن منتشر کرد این موفقیت را به هم‌پهنانش تقدیم کرد و امیدواری خود را برای پذیرش این نشان به‌عنوان هدیه‌ای نوروزی از سوی فرزند کوچک ایران ابراز داشت. مراسم اهدای جایزه در استکهلم فراتر از تقدیر از یک کارنامه فردی، نمادی از اهمیت روزافزون مسئله آب در معادله‌های بقای جوامع است. مدنی موفق شده است، مسئله حکمرانی آب را از قالب ارقام مهندسی خارج کرده و آن را به سطح یک چالش ساختاری در حوزه اقتصاد، سیاست و امنیت بین‌المللی ارتقا دهد.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی‌هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی
مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۲۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

دیدگاه: یادداشت وارده

فرهنگ امداد‌رسانی

کمک‌های اولیه؛
تمرین انسان بودن در روزهای سخت

فاطمه زارع‌پیرحاجی

کارشناس منابع انسانی



ماه‌های گذشته برای جامعه ما، با آزمون‌هایی سخت و تجربه‌هایی پر از نگرانی و اندوه همراه بوده است. از حوادث تلخ دی‌ماه که برای بسیاری از هموطنان‌مان با اندوه و تلخ‌کامی همراه بود تا جنگی که از اسفندماه آغاز شد و بار دیگر احساس ناامنی و اضطراب را به زندگی مردم وارد کرد. این اتفاق‌ها فقط در اخبار و آمار باقی نمی‌مانند؛ هر کدام می‌توانند دریایی عمیق در زندگی انسان‌ها، خانواده‌ها و محیط‌های کاری بر جای بگذارند. در روزهایی که جامعه ما هنوز زیر سایه تجربه‌های دشوار، اضطراب‌ها و زخم‌های پنهان زندگی می‌کند بیش از هر زمان دیگری به یادآوری یک حقیقت ساده اما مهم نیاز داریم: در لحظه‌های بحرانی، آنچه ما را حفظ می‌کند فقط تجهیزات و امکانات نیست؛ بلکه آمادگی انسان‌ها برای کنار هم ایستادن است. وقتی صحبت از کمک‌های اولیه می‌شود معمولاً ذهن ما به سمت آموزش‌هایی مانند پانسمان، احیای قلبی، بستن شکستگی‌ها یا روش‌های امداد‌رسانی می‌رود. مهارت‌هایی ضروری که می‌توانند در یک لحظه سرنوشت‌ساز، تفاوت بزرگی ایجاد کنند. اما تجربه حضور در یک دوره کمک‌های اولیه به من نشان داد که این آموزش، چیزی فراتر از یادگیری چند تکنیک است؛ این دوره، تمرینی برای زندگی کردن در کنار یکدیگر است. در ابتدای کلاس، تصور ما این بود که قرار است صرفاً یک مهارت جدید یاد بگیریم؛ اما خیلی زود دریافتم که این کلاس چیزی فراتر از یک آموزش ساده است. همکاری که پیش از آن بیشتر یکدیگر را در قالب نقش‌های سازمانی، عنوان‌های شغلی و مسئولیت‌های کاری می‌شناختند این بار در موقعیتی متفاوت کنار هم قرار گرفتند؛ موقعیتی که در آن، نه مدیر مهم بود و نه کارشناس، همه ما فقط انسان‌هایی بودیم که یاد می‌گرفتیم چگونه در یک لحظه سخت به دیگری کمک کنیم. ما برای یکدیگر یار تمرینی شدیم. دست‌های هم را برای تمرین باندیجی گرفتیم، مراحل آتل‌بندی را روی هم تمرین کردیم. شرایط حقیقی را شبیه‌سازی کردیم و یاد گرفتیم چگونه در شرایط اضطراب‌آور، آرام بمانیم و تصمیم درست بگیریم. شاید در ظاهر، این تمرین‌ها فقط بخشی از یک دوره آموزشی بودند اما در لایه عمیق‌تر، فرصتی بودند برای بازسازی اعتماد و ارتباط انسانی. در محیط‌های کاری معمولاً زمان زیادی صرف برنامه‌ریزی، بهره‌وری، اهداف و شاخص‌های عملکرد می‌شود؛ اما گاهی فراموش می‌کنیم که سازمان‌ها، پیش از آنکه مجموعه‌ای از فرآیندها باشند، مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند. انسان‌هایی که هر کدام تجربه‌ها، نگرانی‌ها، فقدان‌ها و داستان‌های نگفته خود را دارند.

تأثیرگذارترین بخش این دوره، لحظه‌ای بود که یکی از همکاران درباره تجربه‌ای شخصی و زخمی که هنوز با خود حمل می‌کرد، صحبت کرد. ناگهان فضای کلاس تغییر کرد. آن لحظه دیگر فقط یک جلسه آموزشی نبود؛ فرصتی بود برای شنیدن و درک کردن انسان‌هایی که هر روز در کنار هم کار می‌کنیم اما فرصت شناختن لایه‌های عمیق‌تر از رنج‌هایشان را نداریم.

این تجربه، به ما یادآوری کرد که فرهنگ سازمانی فقط در دستورالعمل‌ها و جلسات رسمی ساخته نمی‌شود. فرهنگ واقعی در لحظه‌هایی شکل می‌گیرد که افراد یک سازمان یاد می‌گیرند به یکدیگر اعتماد کنند، کنار هم بایستند و با یکدیگر همدلی کنند. امروز، تاب‌آوری اجتماعی بیش از هر زمان دیگری به چنین پیوندهایی نیاز دارد. جامعه‌ای تاب‌آور نیست که در آن هیچ بحرانی رخ نمی‌دهد؛ جامعه تاب‌آور جامعه‌ای است که انسان‌های آن برای مواجهه با بحران آماده‌اند، مسئولیت خود را در قبال دیگری می‌شناسند و می‌دانند که نجات یک انسان، تنها وظیفه گروهی خاص مانند امدادگران نیست؛ بلکه دانشی است که بهتر است هر شهروندی آن را بداند. در شرایطی که منطقه و جهان با بحران‌های مختلف، از حوادث طبیعی گرفته تا ناامنی‌ها و جنگ‌ها، روبه‌رو هستند، آموزش کمک‌های اولیه نباید یک مهارت فرعی یا محدود به گروه‌های خاص باشد. این آموزش می‌تواند، بخشی از سواد عمومی جامعه باشد؛ همان‌طور که یادگیری مهارت‌های ارتباطی یا ایمنی در زندگی روزمره اهمیت دارد. از همین منظر سازمان‌ها نقش مهمی دارند. شرکت‌ها و مجموعه‌های کاری می‌توانند با برگزاری دوره‌های کمک‌های اولیه برای کارکنان علاوه بر افزایش آمادگی عملی به تقویت فرهنگ مراقبت، مسئولیت‌پذیری و همدلی در محیط کار کمک کنند. چنین برنامه‌هایی فقط یک اقدام آموزشی نیستند؛ بلکه سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی سازمان هستند. در این مسیر، تلاش‌های مجموعه‌هایی مانند هلال احمر ارزشمند است؛ نهادهی که سال‌هاست آموزش، امداد‌رسانی و فرهنگ‌سازی را دنبال می‌کند و با انتقال این دانش به مردم، نقش مهمی در افزایش آمادگی جامعه دارد. این دوره به ما یادآوری کرد که کمک‌های اولیه فقط درباره نجات جان نیست؛ درباره ارزش گذاشتن به زندگی است.

ادامه تیتریک

ظهور طبقه الیگارش

ماجرا چیست؟

ما با سه داستان روبه‌رو هستیم. داستان ایران امروز، داستان محبوبه و سرسیر آوردن طبقه‌ای کوچک و قدرتمند که آرام‌آرام حکومت را قبضه می‌کند. داستان در اواخر دوره قاجار و اوایل حکومت رضاشاه می‌گذرد. محبوبه، دختری از خانواده اشراف، در برابر پدری می‌ایستد که در قامت بصیرالملک، تمامیت نظام مردسالار را نمایندگی می‌کند. او عاشق رحیم، شاگرد نجار محله می‌شود. عشقی که در جهان قاجاری، نه‌فقط ممنوعه که توهینی به نظم طبقاتی و جنسیتی حاکم به‌شمار می‌رود. اما «نه» گفتن محبوبه، تنها یک واکنش عاطفی نیست؛ بیانیه‌ای بود علیه آن نظامی که حق انتخاب را از زن سلب کرده بود. محبوبه، مقابل سرنوشتی که پدرش برای او مقدر کرده، ایستاد. پدرش مردی قاجاری و البته بازاری شریفی است که تلاش می‌کند، تجارتش را بدون دست‌اندازی بر اموال دیگران پیش ببرد و فکر می‌کند که اگر با خان والا، پدرخوانده مخوف شهر، شریک شود اوضاع بهتر خواهد شد اما خان والا شراکت را نه فقط در سرمایه که حتی در خانواده می‌جوید. دست‌درازی‌اش از وسط بازار تا میانه خانه، کش می‌آید و محبوبه را برای پسر خود، اصلا، می‌خواهد. محبوبه که دل‌باخته رحیم، نجار جوان خوش‌چهره اما یک لا قبابی شهر شده است مقابل خواست پدر می‌ایستد و نه می‌گوید و این نه گفتن را تا آنجا که می‌خواهد، ادامه می‌دهد. در ادامه نیز ما با خان والا و پسر او، که نمادی از طبقه نوظهور الیگارش‌های وطنی هستند، آشنا می‌شویم. و البته داستان محبوبه و انتخاب‌های او در زندگی هم روایت می‌شود.

طغیان زنانه

بامداد خمار، زمانی بود که در دهه ۷۰ به قلم فتانه حاج‌سیدجوادی منتشر شد و تیراژ بسیاری یافت و به مهم‌ترین پدیده دهه ۷۰ در رمان‌نویسی تبدیل شد. کمتر دختری را زنی از طبقه متوسط در آن دوران بود که از را خوانده باشد. حاج‌سیدجوادی در آن سال‌ها، پیش از آنکه جنبش‌های اجتماعی زنان شکل آشکار به خود بگیرد، طغیان دختر را روایت کرد که در برابر ساختار پدرسالار می‌ایستد و «نه» می‌گوید. این پیش‌بینی نویسنده احتمالاً نه از روی تصادف که از درک عمیق او از تحولات درون‌زاد جامعه ایرانی نشأت گرفته بود. انتشار رمان بسیار بحث‌برانگیز شد. هم در جامعه روشنفکری ایران و هم در توده مردم. روشنفکران در برابر این رمان، مقابل هم صف‌آرایی کردند. گلشنیری یک‌سو ایستاد و نجف در یابندری سوی دیگر. یکی به نکوهش این رمان پرداخت و آن را عوامانه خواند و دیگری از بیطن و متن رمان سخن به میان آورد که باید واقعیات را دید. اما مهم‌تر از جدل روشنفکران که در هیچ دوره‌ای پایان ندارد، زنان ایرانی و دختران دهه شصتی بودند که در سن بلوغ به سر می‌بردند و این رمان را نه به‌عنوان یک داستان عاشقانه بلکه به‌مثابه یک درس علیه نظام پدرسالار می‌خواندند.

در همان ایام نیز سریالی از تلویزیون ایران به‌نام پدرسالار پخش شد که در آن نیز زنی علیه پدری قیام کرد و نه گفت. سریالی که پر بیننده‌ترین سریال زمانه شد. دختران دهه شصتی مخاطب بامداد خمار، این رمان را فقط نخواندند بلکه آن را اجرا هم کردند. دو دهه بعد جنبش زنان با دختران دهه شصتی، هم در سیاست، هم در دانشگاه، هم در جامعه و هم در خانواده طغیان کرد. از دهه ۷۰ تا ۱۴۰۱ همیشه یک پای اعتراضات، زنان بودند. این درسی بود که ناخودآگاه بامداد خمار بر ذهن و ضمیر دختران دهه شصتی گذاشته بود که می‌توان نه گفت. می‌توان ایستاد و حق خود را مطالبه کرد و هزینه آن را پرداخت. حتی متأثر از این نگاه به دختران دهه هشتادی خوششان نیز این درس را دادند و گفتند که حق گرفتنی است و نه دادنی. می‌توان اعتراض کرد. می‌توان طغیان کرد و هزینه آن را داد. فارغ از اینکه چیزی که به دست می‌آوری، درست باشد یا نه. اما آنچه به دست آورده‌ای، انتخاب خودت هست. ترگس آبیار در اقتباس خود، این طغیان را به تصویر کشید؛ زنی که عاملیت دارد، انتخاب می‌کند، خطا می‌کند و در این مسیر می‌ایستد. او اشتباه نمی‌کند در «نه» گفتن؛ اما ممکن است در انتخاب مصداق عشق، خطا کند. با این حال این تناقض، خود جان ترازدی داستان است. از دل همین طغیان فردی بود که زنان راه خود را گشودند؛ همان‌طور که «بامداد خمار» در دهه ۷۰ نغمه‌ای بود از آنچه در راه بود.

عشق ممنوع است

با این حال، سویی دیگر این داستان و رمان، عشق بود و هست. عشق در «بامداد خمار» تنها یک رابطه عاطفی نیست؛ اعتراضی



چهره‌هایی چون خان والا و پسرش اصلا، نمایندگی می‌شوند؛ کسانی که برای برهم زدن یک زندگی شریف از هیچ اقدامی فروگذار نیستند.

البته در برابر این طبقه، سرمایه‌داران سنتی و تاجران شریف نیز وجود دارند؛ تاجرانی که محبوب حکومت نیستند، از رانت و حمایت آن بهره‌ای نمی‌برند و مدام از سوی همین مافیای آماج تهدید و تاراج قرار می‌گیرند. بصیرالملک نمونه‌ای از این طبقه در حال زوال است؛ مردانی که روزبه‌روز ضعیف‌تر، منزوی‌تر و زخمی‌تر می‌شوند تا سرانجام از صحنه حذف شوند. مرگ بصیرالملک، نمادی از مرگ همین طبقه است؛ سرمایه‌دارانی که شرافتمندانه زیستن را حتی به بهای جان خود، انتخاب کرده‌اند.

در تقابل بصیرالملک و خان والا در واقع با دو صورت متفاوت از سرمایه و ثروت روبه‌رو هستیم؛ دو راه متفاوت برای پولدار شدن و دو نگاه متفاوت به نسبت سرمایه و قدرت. بصیرالملک نماینده تاجری است که ثروت را از دل بازار، دادوستد و کار خود به‌دست آورده و میان سرمایه و قدرت سیاسی، فاصله‌ای اخلاقی قائل است. او را می‌توان نمونه‌ای از «سرمایه‌دار ملی» دانست؛ سرمایه‌داری که ثروت خود را نه در پیوند با رانت و انحصار بلکه در رونق تجارت و آبادانی جامعه معنا می‌کند و منافع شخصی خود را لزوماً در برابر منافع عمومی قرار نمی‌دهد. در سوی دیگر، خان والا قرار دارد؛ سرمایه‌داری که قدرت را بخشی از سرمایه خود می‌داند و حکومت را نه داور بازار بلکه ابزاری برای گسترش نفوذ و ثروت خویش می‌بیند. برای او مرز میان تجارت، قدرت و تصاحب منابع عمومی عملاً از میان رفته است.

از این منظر، مرگ بصیرالملک که در ادامه سریال اتفاق می‌افتد فقط مرگ یک شخصیت نیست؛ نشانه مرگ یک اخلاق اقتصادی است. اخلاقی که می‌گفت، می‌توان ثروتمند بود بی‌آنکه برای ثروتمندتر شدن به قدرت پناه برد؛ می‌توان تجارت کرد بی‌آنکه انحصار ساخت؛ و می‌توان سرمایه داشت بی‌آنکه سرمایه را به ابزاری برای بلعیدن جامعه تبدیل کرد. سرمایه‌دار ملی در واقع در برابر سرمایه‌داری رانتی و سیاسی قرار گرفته که ثروت آنها نه از ارزش‌آفرینی بلکه از نزدیکی به قدرت، دسترسی به منابع و حذف رقیب به‌دست آمده است. از این زاویه «بامداد خمار» فقط داستان زوال یک خانواده نیست؛ داستان عقب‌نشینی تدریجی یک اخلاق اقتصادی در برابر اقتصادی است که قدرت را به منبع ثروت تبدیل می‌کند.

این رویارویی نه فقط روایتی از تاریخ اقتصادی ایران که تصویری است از آنچه امروز در صحنه سیاسی و اقتصادی کشور می‌گذرد. طبقه‌ای که با انکا به قدرت پنهان، سرمایه ملی را به تاراج می‌برد و در برابر آن، سرمایه‌داران سنتی و تولیدکننده، یکی‌یکی از میدان بیرون رانده می‌شوند.

ترگس آبیار در این سریال، سه لایه که در ظاهر به دوره‌های تاریخی متفاوت تعلق دارند را به یکدیگر پیوند می‌زند. طغیان زنانه‌ای که از دل قاجار سر برمی‌آورد و تا جنبش زنان در روزگار ما امتداد پیدا می‌کند؛ عشقی که در فضای ممنوعه دهه ۷۰ روایت می‌شود و امروز به بخشی از فرهنگ عمومی بدل شده است؛ و ظهور طبقه‌ای از الیگارش‌های رانت‌خوار که سود و قدرت خود را در تار و پود اقتصاد ایران تنیده‌اند. این سریال فقط یک عاشقانه تاریخی نیست. روایتی است که گذشته را به امروز وصل می‌کند تا هشداری برای فردای ایران باشد که چه از آن خواهد ماند.

